

در بارهٔ مبدعین بن محمد امولان بتراج غیرت رجلمان
مقتول و محروح، و سوانان اسیر و دستگیر نمیشدند،
اگر از هر یک از طایف متفرقه در خاک فارس
وکیل مبدعین مرکز سرق و طاع الطریق اینهمه
خاک شیراز را هرج و مرج نمیکردند،

اگر روز اول از ایل بخنباری وکیل میخواستیم
اصفهان و کاهای طریقی، شروع آن سامان اینهمه
درهم و برهم نمیشد، و هكذا ضبط بیدار است،
اکنون اگر واقعاً در سدد صلاح ملک و ملت
هستیم اولاً باید فتاویٰ صحیح اسلامیة عقیدت را طبع
کرده در جمیع افطار از مله و بلوک در میان همه
افراد رعیت از طالب و مملوک بتشار دهیم،

ثانیاً بر تمام ایلیات با کمال امتنان و کلا بهجاس
ملی دعوت کنیم، هر وضع که میتوانیم مضایقشون
ملی و مشق احباری را از دولت نخواهیم، آنوقت به نفوذ
کلمات مفدسه روحانین و قوه نافذة ایلیات عبور داخله
را بطور دلخواه اصلاح کرده در مبدعین دولت سائر نام
بلند ایران را عاده دهیم

سلاطین قدیم ایران شلوده را طوری تربیخته اند،
که روزی حکومت عراق عرب قادر بر خروج رقبه
خود از رقبه اطاعت ایران باشد، یا همسایه شمالی بخمال
تجزیه و تفکر، یا همسایه جنوبی فکر تبعیض افغانستان
افتد، آنکه ما هیچ قوه نداشته باشیم هرج مشهر
نداشته باشیم مسئله دیگر است، پناه ببریم بخدا از ضیق
اداره ادراک، انشاء الله کار ایران نصیبی بگیرد، و حواس
بعضی از کلاه عالم محترم ما را بطرفی مصروف نکنند،
و آن بزرگواران را بخمال خود وا گذارند، یعنی این
چند کلمه معروضه الحیره بهمین زودیها بر همه کس
آشکار خواهد شد

ایران و عثمانی

پوشیده نبود که عثمانی در مسئله سرحدی گفتگوی
کیسیون را اسباب پیش رفت مقاصد خود قرار
داده، و ابدأ سری بحساب نداشته و ندارد، چنانچه
هیجده ماه نجا، زجناب احتشام السلطنه را در موصل باسم
کیسیون معطل داشتند، عثمانی دیده و دانسته بخاک ایران
تجاوز کرده و میکند، نه از روی سهو و خطا، کیسیون
برای رفع اشتباه است، دفع تجاوزات را قشون و نوب
کروپ باید بکند نه کیسیون

عقیده ما همان است که وده، یعنی امین السلطان با
قشون عثمانی بتوسط ارفع لدوله بلتیکاه توام دعوت
بخاک ایران شدند، این است که دوانیان در مقابل تجاوزات
قشون عثمانی یک فوج سرباز و سوار فرستاده و
نخواهند فرستاد، روزنامه (ویلز) درین موضوع
بموجب ذیل می نویسد

یکی از غوامض مسائل سیاسیة امروزه دنیا
تجاوزات عثمانی در خاک ایران و عدم هیچگونه مدافعت
ایرانیان است، چه حال عثمانی بر احدی پوشیده نیست،
که از سبب خود در هراس است، و این قدر قدرت
ندارد که داخله خود را امن نگاهدارد، و رطابای
خویش را که از فشار استبداد سر یا غبگری زده
آرام دهد، و خرابی طالبه او هرگز اجازه میدهد
که در مقابل با یکی از شیوخ رطابای خود یک فوج
سرباز حرکت دهد، ولی ما کمال اطمینان بدون هیچ
خوف و هراسی یک مشت قشون خارج از مشق ایلیان
را برداشته بداخله ایران پیش میرود، و این ملاحظاتی
ما را مجبور به تصدیق آراء بعضی از سیاستپون می
نماید که میگویند دولت عثمانی را تا مطمئن بنده مدفعه
میباشد، و خصوصاً مسئله (سار-جبلاغ) نیکو این نکته را
آشکار داشت، و نخبه (سار-جبلاغ) هم از اعتراضات
سفرای روس و انگلیس بود، نه جلوگیری ایرانی و حق
شناسی عثمانی،

برهم خوردن کیسیون نیز یکی از تدابیر بلتیکاه
است چه رای عثمانی هیچ قصاص ندارد، فعلاً قطعه وسیعی
از خاک وطن عزیز ما را تصاحب نموده، کسی هم نیست که
بگوید چرا، بعضی اینکه توجه ما را ازین تصرفات منصرف
دارد برهم خوردن کیسیون را پیش انداخته، که خیال
ما باین طرف رجوع نماید، پس از روزی چند خواهیم
دید که قشون عثمانی از بنای زیادتی را نهاده باز مام
شروع بداد و فریاد خواهیم گذارد، مجدد گفتگوی
کیسیون در میان خواهد آمد تا مدتی بر مصیبت های تازه
بگذرد و رفته رفته از عظمت آن کاسته شود، کسانی که
بعوالم سیاست آشنا باشند میدانند چه عرض میکنیم، و
عثمانیها در چه خط سیر دارند میکنند

و کلا میفرمایند دولت با ملت متحد شده ولی من
نمیتوانم تصدیق کنم، عقیده بنده این است که وقتی

دوات با مات متحد خواهد بود که عثمانی ترك سرحد
 ناکوید. وفق دولت با مات متحد شناخته خواهد
 شد که سیصد هزار سوار و سرباز شهربانی و ایلاتی
 مشایق و دو طلب تحت ریاست شاهزده ظل السلطان
 بمشرف سرحدات عثمانی حرکت نماید، و جدا مشغول
 مدافعه گردند

بارها نوشته ایم، نگوئیم ولی فهم محال است،
 بعقیده بنده درات ایران امروز از زمان نادر شاه قوی
 تر است، اگر دولت با مات متحد باشد با شصت
 ممکن است دو میلیون جوانان جرار از سرگذشته آماده
 سربازی شوند، و بشهادت تاریخ هیچ زمان دولت
 ایران دارای چنین قدرتی نبوده است، اگر دولت
 با مات اتحاد کرده چرا از (سود) مشایق نمی صلند تا
 جوانان دو طلب ما را شش ماهه ارقشون نظمی عثمانی
 بهتر سازد؟ اگر دولت با مات متحد باشد در هر صده
 سه ماه یک ملی افتتاح می شود، در هر صده شش ماه
 تربیات قشون ملی داده می شد.

بنده بدون رودروا-قی عرض میکنم، همان روزیکه
 دولت با مات از روی جد اتحاد نماید و اقدامات جدی
 از دوات دیده شود، فوراً عثمانی نگفته ترك سرحد
 ایران را گفته قشون خود را میطایند، اگر دوات را
 هنرم - زم در اتحاد ملت است چرا خواهش عثمانی را
 در بقای ارفع الدوله قبول می نماید؟ بجهل عارفانه از
 معمولات ایران بوده و هست، ولی ما نمیتوانیم خود مانرا
 فریب داده باین حرفها آرام بگیریم، و اطمینان
 حاصل نمائیم، تا امروز که هیچ يك از اعلام اتحاد دوات
 با مات بروز نه نموده، انشاء الله هر وقت بروز نمود
 ما هم تصدیق خواهیم کرد و گویا تمام آرزوهای قالی ما
 برآورده شده است

حال که کیسیون بهم خورده نباید بحرف قناعت
 کرد، وظیفه ملت این است که سایر مقامات سرحدی
 خود را محکم نگاه داشته، که لا اقل دو روز دیگر
 قشون عثمانی بدون مانع مقدمات دیگر ما را منصرف
 نشود، و جدا ارفع الدوله را بطلانند، چه ما بدون
 ارفع الدوله در اسلامبول فیصله مناقشات سرحدی ما
 عثمانی از روسیه شرف نخواهد شد، ملاحظه

بر هم خورده دیگر نقای ارفع الدوله در اسلامبول هیچ
 لزوم ندارد

سیس گر مات در قوه بازوی خود فعلی نه قوی
 می بیند بشرق است لشکر خصم را عقب نشاند نم المطلوب
 وبدون تأمل باید اقدام شود و اگر بدون رودربایستی
 در قوه خود فعلاً می بیند، رسماً رجوع بحکمیت
 لاهی نماید، و ضمناً هم تا فیصله حکمیت تدارك دفع
 دیده که گر از عثمانی شی سرکنی را گذارد با شلاق
 سیاست او را ارام

در مسئله مقدونیا عقرب عثمانی خود را در فشار عظیم
 خواهد دید و حلی رکرده خود پشیمان خواهد گردید
 در آن موقع ما نیز باید مستعد تلافی شده بانی حقوق
 خود دمار حاصل نمائیم علاوه بر دفع دشمن از سرحد خود
 ایرانیان باید تدارك احقاق حقوق خود شانرا در عراق
 عرب به بینند و هرگز به بیرون رفتن یا بیرون کردن عثمانی
 از سرحدات امروزی قناعت به نمایند در حرف سیاست
 هیچ حقوق ما را عراق عرب ثابت است، عراق عرب
 يك قطعه از مملکت ایران است، هر ایرانی که خیال
 الحاق عراق عرب را بایران ز سر بدر کند عبور و
 وطن خواهش نباید گفت

باز هم این نکته را تکرار می نمائیم که بدون اتحاد
 دولت با ملت هیچ راهی بیخه صحیح به بخشد، چه
 تا وقتی که ما به پادشاهی شخصی تسلیم نشیم آن شخص دارای
 اختیارات و حقوقی است که با عدم همراهی وی ممکن
 نیست از مات کاری پیشرفت نماید.

لذا اولین وظیفه ملت آن است کلیه توجه خود را
 در اتحاد با دوات مسروف نماید و اگر واقماً ازین
 مجاهده مأیوس شد قبل از هراقدامی تمام قوای خود را
 جمع نموده مانع را دفع دهد تا سرغت بال بتواند
 کارهای داخلی و خارجی خود را از پیش به برد ورنه با
 این حال مذبذب هیچ کار از پیش نخواهد رفت، می شما
 خواهید دوخت می او خواهد درید، و این قافله تا
 بحشر لنگ خواهد بود، و عاقبت مات و دولت را
 بقای ابدی دو چار خواهد نمود

الا باز هم منتظریم به پنجم هیئت وزرا بعد از
 اقدام کیسیون چه اقدام مجدانه نموده و خواهند

و بیلاق معین کردند از قراریکه عرض میشود
قسمت اول را شاه سون بغدادی گفته در ساوه
ورزند قشلاق و در خمه بیلاق معین کرده باند نفر
سوار معین داشته اند که هر يك در سال پست تومان
حقوق داشتند

قسمت دوم شاهسون افشار بود اوایل بیلاق
آنها در خمه و قشلاقشان در قزوین بود در قزوین
مصدر خطاهای عظیمی شده ، تقریباً رانده و از نظر
افتاء متفرق گردیده ، يك قسمت بارومیه رفته
خانواده خوانین و امراء ارومیه را تشکیل داده قسمی
بکرمان و حصه به یزد و اغای فارس رفته بکلی از
حال ایلات خارج گردیده ، فقط يك قسمت کوچکی
در بیلاقات خمه باقی مانده ، و در عهد سلطنت
نادر شاه در بغداد و بصره و موصل مصدر خدمات
همه شده ، فتوحات نمایان نموده قدری جان فشانی
کردند که تقصیر گذشته شان معفو و مجدداً در زمره
ایلات برقرار و چهار صد و پنجاه نفر سوار با
هیجده تومان مواجب معین شده به علاوه ملاحظه
رشادتها که نموده بودند نفری را دو خروار و پنجاه
هن در سال غله معین و برقرار شد

قسمت سوم را ایل شاهسون دوبرن نامیده در
کرمرو و آذربایجان و خمه قشلاق و بیلاق داشته
چهار صد و پنجاه سوار دیوان معین داشته و در
عهد مرحوم حبیب الله خان امیر نوبخانه خیلی ترقی کرده
با قدرت و مکنت و دارای نفوذ زیادی شده بودند
قسمت چهارم ایل را شاهسون قدرت بیگلو گفته
ملاحظه قات نفوس در بلوک شهر و طهران قشلاق
و در قاغدان قزوین بیلاق برای آنها معین کرده و با
هیجده تومان مواجب چهار صد و پنجاه سوار داده
در ایام زنده گانی مرحوم حسینعلی خانی امیر پنجه
بنایت درجه ترقی رسیده بودند

قسمت پنجم را ایل شاهسون اینالو خوانده از
قلعه محمد علیخان قشلاق آنها شروع میشود ، تا بلوک
زهرای قزوین و از بلوک زهرای بیلاقات تا اواسط
حاک خمه و از ابتدای قشلاق تا انتهای بیلاق با
شاهسون بغدادی همسایه بوده و یکرشته کوه بین
ده ایل و اسطه و قاسه است ، هشتصد نفر سوار دارند

در سال با هفت تومان و پنجاهزار مواجب و در این
اواخر یعنی اوایل سلطنت ناصرالدین شاه مرحوم
بدهی دویست نفر هم غلام ازین ایل گرفته شد با
حقوق معین کشیکخانه و این ایلات علاوه بر این
سوارها در وقت لزوم بقدر استعداد خودشان هر يك
دویست و پانصد و هزار نفر هم با مخارج خودشان
كمك بدوات داده در سرحدات يك سال دو سال ساخلو
بوده ، جان فشانیها کرده اند که شاید تاریخ هم بنماید
و يك عده کثیری که بقیاً پیش از آنچه حالا هست
ازین ایل بخارس رفته از تمام عوارض سوار و مالیات
گریخته دیناری بدوات نمیدهند ، ولی دویست برابر قوام
الملک شیرازی مناسبت اینکه داخل در ایلات خمه جوی
ایشان زنده گانی میکنند از آنها میگیرند و سنگینی سوار
و مالیات آنها بگردن متوقفین این صفحه بار شده ،
قسمت مختصری هم آذربایجان آمده یعنی یکصد و بیست
و هشت خانوار مالیات و پنجاه نفر سوار با همان هشت
و پنج تومان مواجب داده ، همه سه از طرف رئیس ایل
برای آنها سرپرست معین شده از طهران میروند

عض مزید اطلاع عرض مینماید تمام املاک بیلاق
و قشلاق ایلات پنجاهگانه یا از طرف دولت در صد و دویست
سال قبل بموجب فرامین و طومارهای مهور با آنها
بخشیده شده و یا خودشان بموجب قبایلات ابداع
نموده ملک مختص خودشان است

این بود تقریباً مختصری از تاریخ و وضع تقسیمات
آنها که عرض شد تا اولین روزیکه میرزا علی اصغر
خان آباء اعظم بمسند وزارت عظمی جلوس کرده و
گویا ابتداء و مدتی و بی قدری حضرات (حالا پنجه
ملاحظه میکنم نمیتوانم هنوز هم عرض کنم و راجع
بهوش و ذکاوت خواننده محترم است که حل این مشکل را
بنماید) شروع شده و تدبیرات صحیح در تمام شدت
آنها بکار رفت که لازم است به عرض برساند

اولاً ایل بغدادی را که قریب ده هزار خانوار
بوده و چون ترتیب مالیات دادن آنها بشماره شتر
و گوسفند بود خانوار داشت که در سال دویست
تومان مالیات بده بود ، جزو حکومت ساوه قرار داده
بر حسب دستور العمل تعدیات فوق الطاقه آنها شد
جریمه ها داده بکارها کشیده برای عرض نظیر بشهر

آمده سرکردان مانده دادرس پیدا نکرده مخصوصاً در سه یا چهار سال بواسطه تغییر حکومت ساوه دو مرتبه در يك سال مالیات داده و این چند ساله آخریکه جزء اداره قزاق خانه مقرر شدند هفت خانه بيك ديك محتاج شده تقريباً در حال احتضار بودند که اولیاء مجلس مقدس دارالشورای ملی فریادشان رسیده اقراص ابن ایل بزرگ را طاع شدند

نایب ایل دوبرن را که دوم ایل ساکن عراق بود در تحت حکومت خسه برقرار فرموده در تمام تربیبات و سلوک نظیر و شبیه بایل بغدادی بودند، مگر يك فقره که علاوه داشته هر چند سال یکمرتبه که خسه دارای حاکم بر قدرت گردن کلفت سفاسکی میشد تمام ایل را قارت و تاراج کرده عیال و اطفالشان از سرما و گرسنگی تلف شده از میان میرفت، تا اینکه مقارن جلوس شاه سعید نکلی اسمشان از دفتر هم خارج و حقوق چهارصد و پنجاه سوار جزء تفاوت عمل و دخل حکومتی منظور گردیده مقصود مرزا علی صفر خان الملک بکلی مجری و شاهد بزرگ اینجمله قتل و غارت وجود مبارک جناب علاءالدوله بوده شاید هنوز از اشیاء قابل نقل آنها در حزه اثاث الیهت حضرت معظم الیه یافت بشود و در سنه ۱۳۱۴ هجری مجلس قانع ایل در بار منعقد و جمعی قایمان و قهوه صرف فرمودند

ثالثاً ایل شاه سون افشار - بعد از اقتضای حکم پسر مرحوم معتمدالدوله آوردند مجازات این تصیر بزرگ و آنچه حقارتهای عموزاده پادشاه مملکت و انگهی حاکم محل مصالحه تمامی ایل شده مصالحه نامچه امضا و برای دلگرمی در انجام این خدمت هم یکمرتبه حمایت یکقطعه و نشان امیر تومانی بیکر مسعود جهان شاه خان را زینت بخشیده معتمدالدوله هم برای یادگار آف میدان جنگ گلوله که از پایش در آورده بودند با لباس و ریان شکوفه ساخته در مجالس رسمی در جزء امتیازات خود باعث مباہات قرار داده ، الحق والانصاف خان امیر هم قسمی که دستور العمل داده شده بود رفتار کرده تمام شتر و گوسفند ایل بگا و کاو آهن بدل خانه رعیت سیاه چادر را جانشین شده ، ایل تمام و خان امیر صاحب یکصد و چهل پارچه ملک ششندک شده، با اینکه تمام نقد و جنس حقوق سوار

بی اسم را همه ساله میبرد از خود بدبخت ها هم يك مالیات رعیتی میگیرد و يك مالیات ایلیت، اگر بخوام در این مبحث مطالب عرض کنم طولانی میشود همین قدر معلوم شود کشته شدن بچاره سعد السلطنه مبروه همین شعر بود

دابعاً ایل قورت سیکلو - پس از فوت حسینعلی خان یعنی کشته شدن آن سرکرده رشید مدبر ایل حبی فخر الملک و بر حسب میل ایشان بچاره منصور الملک بفلک بسته شده که هزار شلاق بدون تقصیر حورده و بعد از تغییر دوره سلطنت آقای صدق السلطنه رئیس ایل کمر تمامی بچاره ها را تنگ بسته محصرأ امروز نماینده (ایل قورت سیکلو) شخص شریف منصور الملک و نماینده سوار درش رحمت قه خان بوده دیگر گویا این اسم واحدی اطلاق بشود .

انا لله و اما الیه راجعون

خامساً ایل شاه سون ایرو - چون رؤای این ایل و ده یازده نفری اعمامشان که هر يك جدا گانه گرد شمع سلطنت پرواه وار برای فدای جان شبرین بر همکنان سبقت داشتند ممکن نبود در تحت حکومتی یا اداره بی بدری برقرار شده نمکین نماید، تدبیر بکر صبحی نکا برده شده آفرین بران هوش و دکارت فطاری که (لاردر کرزن) نایب السلطنه هد در سیاحت ایران در سیاحت نامچه خود تمجید کرده و ستوده بود، ولی افسوس که گرجی راده بوده، ایران را وطن خود میداند - و تمام تدبیرات در خرابی بخرج رفت نه آبادی، بالاخره در صورتیکه این سی عمم مهربان تر از برادر حقی بوده و هر يك استعداد و ادعای ریاست های بزرگ داشتند این ایل و آن دو بیست نفر غلام را راه کرده نزاع داخلی در میان آنها ایجاد هر يك بر ضرورت و صداقتش بیشتر بود بر تمام شده از میدان رفته، اول شهید تیر این تدبیر بدر بسته نویسنده بود مرحوم سارم الملک و بالاخره باین وطیره پسر منزل معصود گمی پیش نموده بود که درت غیبی و تدبیرات لاری حضرت والا فرما سرما را بر انگیزخته روح تازه بکالبد این مرده مختصر دمیده اول نفاق مایین را بدل با نفاق فرموده بعد عزایت الله خان پسر مرحوم حاجی صفرعلی خان امیر بچه را

براست ایل و سوار برقرار کرده، این حسن انتخاب باعث زندگانی مجدد و حیات بعد از ممات ایل شده از هلاکت و اضمحلال نجات بخشید.

این ایل که از نتایج بیست سال جنگ داخلی معلوم است چه حالی داشت در ظرف این مدت قلیل قوه و قدرتی حاصل نمود که سوارش متصل دوار دو های طهران و مرحدات عربستان و فارس و کرمان و سیستان و آذربایجان مشغول خدمت و خود ایل هم لایق قطع از رشت و خمسه و عراق مشغول حمل غله و خدمت عمده نمایان نشان شهر طهران و تبریز کرده حاجی امین الضرب شاهد خدمات طهران و آقایی نظام الساطنه و وزیر نظام شاهد خدمات آذربایجان این ایل است، از اینقرار معلوم شد که اسم شاهسون امروز فقط شامل این یک ایل بوده سایرین از میان رفته مگر همت اعضاء محترم دارالشورای ملی کاری کرده احباء اموات فرمایند.

این ایل نقداً دارایی دو رئیس است - اول آصف الدوله که بر تمام افراد این اولاد آقا و پدر بوده ریاست سلسله با آنحضرت است - دوم عنایت الله خان سردار فیروز که پس از کوچیدن ایل شرور و هرزه لاشی و گرفتار کردن و تا طهران آوردن صد و بیست و پنج نفر از رؤساء قطاق الطریق یزد و کرمان و فارس و تقریباً استرداد یکروز حال انجاره مسروقه باین منصب و خطاب سرفراز شد از طرف دولت رئیس رسمی ایل مسئولیت دوائی و مالی بموده آنحضرت است.

اما اینکه در نامه مقدسه بومیه شماره ۱۹۶ ستون اول از صفحہ سوم شاهسون را با این همه خدمت ما محترک در یک خط مینویسند و میل آنها را در ترخ نان و غله مناط اعتبار میبشارند معلوم نیست از روی چه قاعده بوده، شخص آصف الدوله با اینکه سی سال است هم خود را در حکومت و ماموریتهای عمده صرف کرده این اواخر هم باعتقاد جمعی بار خود را از فروش دخترها و اسراء قویان بار کرده بکلی مشغول شده است، خدای واحد شاهد است یا از صداقت و لطفایت اولاد و اجزاء یا از حسن اداره در امور دقت و رسیدگی که شخصاً دارند یا بیعت

وجود هر دو اسباب هنوز نتوانسته یکدیگر بر ملک موروثی خود افزوده باشد و تمام حاصل یک ساله شان در خمسه پانصد خروار است که همه ساله بی دربی نصفه شده بکلی از میان میرود، و قریب دوهزار خروار حاصل املاک شخص و نیولات پدری شان است که چند سال قبل از دوات خریدند و تمام آن هم همه ساله بکربلائی، بیرزای علاف پیش فروش شده و هنوز نتوانسته اند بقدر نان خاه یا اقلاً در سال ده خروار آرد برای خود حفظ فرمایند،

شخص سردار فیروز هم همین قدر نتوانسته اند که بملاحظه انجام خدمت دوات و ملت حاصل املاک خود و اخوانشان را در عوض غله که باید از عراق و خمسه حمل بشهر نمایند بخیاز خانه ها داده و آخر سال بتفاوت سیصد چهار صد الی پانصد خروار برات لا وصول دیوان حواله عراق و خمسه در دستشان مانده چهار گذشته تقریباً دو هزار خروار بیشتر از دیوان طلبگار بودند، و اگر بجزرآن هم کرایه از دولت داده شده فدای درستی انبار دار و سرسنگین و سبک قبان شده، هماره شاهسون زحمت کشیده سرما گرما چشیده شتر مرده خرچ کرده دست از با دراز تر برای عیال و اطفالش مزده گرسنگی برده، از حسن نیت و شناسائی اهل وطن محترک هم شده است، حاشا به انصاف و قبول صیر پاک مدیر محترم که پس از این تفضلات مضروب و منفور ملتش قلمداد فرمایند.

البته وجدان بی آلابش مدیر محترم اقتضا نخواهد فرمود ~~حک~~ اسم پاک و بی آلابش این ایل و رؤساء خدمتگذارش بافراض شخصی زید و هر لکه دار و مثل آصف الدوله شخص متدین خدا پرست ملت دوستی همزه قطع و وصل شناخته و نوشته، چرا تحقیق دیوان خاتمه عدلیه اعظم در این مورد صحیح نیست ؟ و اگر صحیح نیست چرا مجدداً مجلس تحقیق منعقد و باز با حضور و کلام محترم رسیدگی نمیفرمایند، که در صورت نحت مجازات و در ثبوت عدم تقصیر شرف و ناموس بر باد رفته یک ایل و دودمان چهار صد ساله را جبران فرمایند.

خدمات نالایق سه چهار ساله خود را در آذربایجان در تشکیل اردوها و ماموریت حمل غله وغیره را هم

وا گذار بقدر دانی اهل غیور و حقیقت بین تبریز کرده دم در بستم

جبل المتین

دوستکاری و صاف بیان جناب عطاءالسلطنه را ما از دیرباز تسلیم داریم، و نگارشات ایشانرا جز آنچه در مورد جناب آصف الدوله نوشته اند تصدیق میکنم و در آن مسئله بقین داریم بر ایشان امر مشتبه شده عقیده چهل کرور نفوس و مشاهدات اهالی چندین ایالت که ایشان حکومت کرده با این فرمایشات صورت تطبیق پیدا نمی کند انشاء الله بموقع خود این مسئله نفسی تشریح خواهد شد که بدون تأمل خودشان هم تصدیق نمایند

نگارش يك از واقفین رموز

امیدواریم وزارت خارجه ملاحظه فرمایند که چون بقین حاصل نمودم که هر نفسی و عیبی که محل نامل نباشد با هر قلمی نگاشته شود عرض ترقی دولت و ملت خود داری از درج آن نمی شود با هزاران سوز و گداز عرض مینمایم

چه خوش بختند ساکنان طهران که کاخ صداقت بنام سارستان مرحوم مفور جنت آرام گاه میرزا محمد حسین خان سپهسالار را محل اجتماع وکلای ملت و هیئت اجتماعی مشاهده میکنند و می بینند در آن موقع مقدس جوی از حجاج اسلام و برگزیدگان امت حضرت خیرالانام در راه ترقی هیئت ملت و حشمت و عظمت دولت و حفظ حدود اسلام و نفور مملکت کنگاش و صرف افکار میفرمایند

ولی چه بدبخت مردمان میباشند ایرانیانی که در اسلامبول سکونت دارند و با کمالی شرفی میروند و می بینند هاپون بنائی را که همان سپهر غیرت بنیادش را نهاده اینک براس ارفع الدوله دانش خان که تمیز نمیدهند این لفظ ترکیبی را که در آخر عنوان ایشان روزنامه ها مینگارند غلط است که اگر فهمیده بود در صدد اصلاحش بر می آمد

باری در آن اساس محترم که در هر اطافش یکی از سیاسیون ممتاز شب و روز مشغول امور دیپلماتی بودند اینک بجای وزیر بی نظیر براس ملکم خان او جانس خان و بجای میرزا رضا خان و پیر بیهمال، میرزا صادق خان (که از دهانش بوی شیر می آید

سر کاتب فارسی و محرم اسرار نهانی) جانشین مرحوم مفور میرزا احمدخان مصاحبت گذار باز اوجانس خان و در عوض جناب مستطاب اجل اکرم میرزا رضا خان ویدالسلطنه باز اوجانس خان نرجان اول و بجای نریان خان و میرزا احمد خان کوچک و میرزا حسن خان، در دفتر خانه میرزا اسمعیل خان و حسن پسران همشیره سفیر دیگر همه جا خالی و بجز صندلی شکسته و ظالی فر سوده چیزی یافت نمیشود، سمو کردم چند مأمور بزرگ کافی که کمال حقوق ملت و دولتند هست، یکی نرجان تجارت ابراهیم بیگ که فساد اخلاقش مایه هر بی ناموسی است، نرجان عدلیه محمدعلی کچل کده حاجی آقا خان مرحوم که در جمیع دوائر معروف است سفیدی را از سیاهی فرق نمیکند، دشنام را از ستایش تمیز نمیدهد، آحال يك که حرف راست بر زبان جاری نشده، خاندانی که او محرم است وای بر حرمت آن اهل حرم

آتش میاتر سفارت و ویس قوسول حبیب خان قیبه گاو که همه کارهای رطایا در قونساخانه و گذار باوست شاید بعض معنای آتش میاتر را آگاه نباشند لارم است حبه آگاهی عموم شغل و مأموریت آتش میاتر را در رسم این نصب از مختصات اروپائیان و مأموریتش در سفارت آستنگا هر وسیله و اسبابی که بتواند قواصی حرب آرد دواترا که در یاخنت او مأموریت دارد از وی بصیرت کامله تحبیبی و همه روزه بدربار دوات خود راپورت نماید، این شخص در بادکوبه شغاش راه نمائی ضرا بخدمات غیر پسندیده بود در عوض یکمبای روس ملی

(ذره ذره کندرین ادخ و سیاست)

(حانس خود را همچو کاد و کمر راست)

هیئت این سفارت غیر از اینها کسی نمیتواند بشود زیرا هیچکس زیربار اینگونه روش های مغایر قانون نفیورد مگر اعجور اشخاص

ای وکلای ملت ما اینگونه حافظان حقوق باید بروز خود بنسایم، و از هر خبری محروم و آماده همه گونه مصایب و بی ناموسی باشیم بذات غیب دان سوگند اگر شرح رذالت هر يك را بقلم آرم عالم اسلامیت سهل است عالم انسانیت لکه دار میشود، و

خود نگارنده غرق صرف افعال میگردد. بر همه ایها دولت عثمانی و دربارهای او خوب واقف و آگاهند بدانی سبب جمیع حقوق دولت و ملت ما در این دربار محو است ازین رو عثمانی بقای او را در دربار خود مایل است اگر دولت میخواهد و اگر شرف و عزت جبهه شما درکار است. اگر میخواهد محدود تجاوز نشود، مانند احتشام الساطنه سفير باغیرت و اساتی را با معاش کافی و مأمورین ناموجب درست کار عالم روانه نکند. جنرال قونسول باید مواجب داشته باشد و جمیع اعضا باید مواجب کافی وافی داشته باشند و واردات يك سر بجزایه دولت باید باشد. نه اینکه بکالسه که چی ترجیح سفارت دول اجایی اگر کسی خواسته باشد از يك فروش تا صد لیرا بخشش بدهد با کمال تغییر رد نماید و ترجیح ایران اول بخشش برابا این باشد بول کالسه را بده با حق ترجیحی تا پیام بحکومت و در حکومت هم بقدر يك شاگرد فرانس احاب قدر نداشته باشد. سالی سفير اسلامبول و قونسلهای متعلق باو اقلای بین شصت و هفتاد هزار لیرا ملت را بیمال نموده و در هر گوشه و کنسار جز برده دری دولت و ملت کار و پیشه ندارد. کار بسیار پسندیده شان نشان فروشی است که سالی هزاران لیرا ازین راه مداخله نموده و شرف نشان دولتی را محو می نمایند برادر پرنس صالح همه ساله از حجاج بیت الله حرام از ده الی یازده هزار لیرا مداخله میبرد و جبهه آنکه بتواند این دخل را ببرد سه مساوی آزا از رعایای ایران مدیگران که از کیسه حجاج بنوای ایرانی اقلای سالی بجهت شصت الی صد هزار لیرا برایگان بیرون میرفت و از اذلتزین نامی گویا بعض حجاج بی شرف تر میباشند. نه زنده آنان را شرفی نه مرده آنانرا حرمی در حضور شئونات انسانی است. در نظر خارجه طور و ذلیل و بی اعتبار و در دست مأمورین شمرصفت جلاد خصالت گرفتار. قونسله خانه نباید گفت سوبقونعی خانه است. حافظ حقوق نیستند ماسی حقوقند. نه از خدا شرم و نه از مأمورین سایر ملل آزرده. نه از مسئولیت خوف و دهتی دارند. نمیتوانم مفصلاً بذات آنها را بقل آورده عالی را بکنند. اقلای از هر حاجی سه چهار لیرا میگرفتند. و در خانه خدا هر که میبرد وارث فاسد

آنها بودند. چون استبداد در درجه خدا پسنداده از میان برنخاسته نمیتوانم اظهار نام نمایم. همینقدر خدمت جناب عالی بسی جزو قرآن مجید و فرستنده و حامل و به آن بزرگواری که بر او نازل شده سوگند یاد میکنم نه از روی بیغض و عداوت کلمه نوشته ام. و نه از استحوطات نسبت بمن سرروئی نمندی رویداده. اما چون بحالت دولت و ملت دلم میسوزد. و آشکارا می بینم هیچ بودی در هیچ جای عالم اینگونه حقوقش باطل نمیشود و هیچ قوم و ملتی ولو آنکه ارمی و تبعه خود عثمانی هم باشد در اسلامبول و اطراف مانند ایرانی گرفتار تمدنیات حقوق شکنان عثمانی نیستند عرض نمودم تمدنیات عثمانی را دو چیز دعوت میکنند یکی بی خبری کافه. مأمورین سفارت از علم حقوق دول و مال و بی غیرتی و بی ناموسی آنها.

دوم طمع سفارت که یکشاهی دخل را برکافه حقوق دولت و ملت تقوی میدهد. اندر زه این سفير بی وجود است که در حین جلوس شده در قفس ایران را پاپس عثمانی پابین آورده. آنگد مال کرد نفس سفير بیرون نیامد. سه سان است محدود تجاوز میبکند دم نمی زند. و همه قسم باطناً همراهی دارد. بالغ بر صد نفر ایرانی را در کربلا شهید نمودند او بر تفاق خود افزود. در این شهر و توابعش همه روزه رعایای ایران را میکشند در ابطال خون آنها جبهه امنان حکومت عثمانی و آسوده گی خود مساعدت و همراهی میکنند. برادرش هم در قونسله خانه آتش میسوزاند خدا جزا دهد حاجی هائیک در مکه و جده ظالمهای برادرش را در حق رعایای ایران بچشم دیده و محض يك تذکره مفتی و يك یلو که زهرمار کرده اند چشم پوشی نموده و مجلس خبر نمیدهند. رعایای ایران ستمی که در خانه خدا می بینند بحساب حضرت ان عبدالله از لشکر کوفه و شام ندیده. و این از خدا بی خبرها رضایت نامه مهر نموده و با و می-بازند. چون چند لقمه یلو زهرمار کرده اند. سال گذشته که از راه دریا بکه مشرف گردیدم در جده ظلم ها از میرزا علی اکبر خان در حق عموم حاجی ها دیدم که قلم از نگارش آن شرم دارد. مردم بیغیرت همینکه بروی آنها خند بزنند هر جور رضایت نامه که خواسته باها میدهند اینروزها باز از مردم بیغیرت بی دین با هزار گونه تذویرهای

نگفتی بتوسط فلان طهرنجی يك تشكر نامه گرفت
ای وكلاى مات شا صد و شصت فرید يك نفر
نیستید، و همه گونه قدرت دارید، نمیتوانید عذر بیاورید
يك نفر بكدام كار برسد و چه مطالبی را بخاطر نگاه
دارد، امروزه مظلمه همه اینها بگردن شاست اینقدر
داد و فریاد را در شا هیچ اثری پیدا نشد، اگر باور
نمی کنید و شا را مشتبه نموده اند میتوانید يك دو
نفر مردمان معتمد جهة تقش مخفیانه روانه کنید
تا بحقیقت همه اینها اطلاع حاصل نمایند اگر نکنید در
دیوان کبری مسئولید، قانع باین تشكر نامهها که با فتاوی
شرح قاضی هیچ فرقی ندارد مشوید و راضی نگردید
در اینوقت همه گونه حقوق مات و دولت در سایه
اینگونه مأمورین خدا نارس حقوق ناشناس باطل شود
شا داید و حقوق جهل کرور مات والسلام

مکتوب از جنوبی ایران

روز یکشنبه ۶ محرم جناب حاجی میرزا
عبدالمحمد خان مدیر چهره نما که در زمان است
بمزم طواف کعبه وطن مندرس از مصر حرکت کرده
از طریق شیراز ورود به بوشهر نمود همشهریهای
ما که آزه معانی تمدن و تعالی را فهمیده ورود ایشانرا
غلیمت دانستند اگر چه بواسطه ایام تحریم نتوانستند
بسی کسی که در خور بود پذیرای کنند ولی باز هم
بی بهره نماندند، روز ورود درخانه جناب جلالتآب
آقای سروش الملك که صیت وطن خواهی و ملت
پرستیشاف همه جا رسیده فرود آمده و این برکت
ایشان را نصیب آمد سپس جناب حاجی غلامحسین
صاحب تاجر کازرونی که از اطلم تجار بوشهر و معتبرین
و دیر زمانی است علم اشهار در این مرکز تجارت
کوبیده و با جناب حاجی مدیر مسافه تجارنی هم داشته
ایشانرا بخانه خود بردند، عموم مردم که مدتی بود
ملنظر مقدم چنین مهمانی بودند رهسپار بدان محفل
شده معلوم شد جناب حاجی مدیر چهره نما در راه
خیلی معطل شده و جاباری شازده روزه به بوشهر
آمده و قح راه قافلهها و هفت هشت پست که چندین
روز معطل بود ایشان کرده، و تلگرافات سخت با طرف
نموده اند که محض استحضار قارئین ذیلاً می نویسم
این اوقات اخاب بدیدن مدرسه مبارکه سعادت

بوشهر (و کتابخانه مبارکه) بوشهر و قورخانه دواقی
و غیره سرکشی و سیاحت کامل از جاهایی معتبریکه
مواد سیاسی دولت انگلیس است رفته ناشانی بسزا کردند
فملاً چشم مهارتخواهان براه است که بس از ورود
به مصر و طبع روزنامه چهره نما چیزهای نادیدنی
و شنیدنی دیده و بشوند .

خلاصه چندروز قبل حرکت فرمود معلوم نشد
بطرف عربستان یا طرف بنادر رهسپار شدند (هر کجا
هست خدا یا سلامت دارش) فرض از تحریر تلگرافات
این است که شخص پفرض وطن دوست مات خاواه که
وجود خود را برای خدمت بوطن و ابناء او وقف
نموده چنین اشخاصرا میگویند که در راه ابناء وطن
از جان و مال مضایقه نمینمایند، والا در خط راه بوشهر
بشیراز علاوه از مکارها خیلی مردم و مسافر معتبر
بودند که خوابیده منظر فرج غیبی بودند، این مطلب هم
نگفته نماید، که علاوه بر این محارج تلگرافات که
جناب حاجی مدیر متحمل شده بودند در چند نقطه
دو چار درد و کاوله تشنگ هم شده بودند که خداوند
محفوظ فرمود

تلگراف به شیراز بتوسط جناب

خیرالدوله بجناب صاحب اختیار

(حکمران فارس)

(۲۲ بجبهه ۱۳۲۶ از بین راه کازرون)

توسط جناب مستطاب اجل امجد آقای خیرالدوله
نایب الایله و رئیس تلگرافخانه حضور بندگان حضرت
مستطاب اجل عالی آقای صاحب اختیار فرمانفرمای
فارس جسارت میورزم، که نخطیبات شرارت ریژانه
نور محمد بیگ مستحفظ دالکی قریب ده روز است
راه طبرین را مسدود نموده، و در سفاک دماء و چپاول
اموال مسلمانان بی شرمی را باشتها رسانیده، چهار پست
دولتی از طرف او توقیف شده، و تاکنون چندین
فرسخ از سامان خود تجاوز کرده و بحدود حیدر
خان کارچی با چهارصد نفر تفنگچی آخته و پیشقدمی
مینماید، لذ در کمال امیدواری از حضرت اشرف
متصلیم که اقدامات صریحه در آسایش مردم و تأمین
مال التجاره فرمائید، و بنور محمد اوامر مشدده نمرده

که بسامان خود عودت کند تا وسایل آسایش طابرین فراهم آید (مسافر مدیر چهره نما عبدالمحمد)
(ایضاً تلگراف بجناب آصف الدوله وزیر داخله)
(۲۷ دیحجه)

حضرت مستطاب اجل اشرف آقای حاج آصف الدوله وزیر داخله را متظاهراً اصالتاً از خود و نیابتاً از طرف عموم طابرین جسارت میورزم آتش شرارت انگیز نور محمد بیگ مستحفظ دالکی بخشک و تر رحم نکرده اموال نجار و رکوب و طابرین را بذات برده چهار بست دولتی از خوف او توقیف شده، از حدود خود تجاوز کرده بدستگیری چهار صد نفر قشنگچی شریر بسامان حیدر خان کارچی ناخته و کنار ناخته و داغونترا محاصره نموده، مال النجاره نجار در بیابان ریخته و همه روزه در نهب اموال آنها و سفک دماء طابرین بر زور ترمی شود، رجا دارد باو تا کعبداً امر فرمائید که محل خود عودت کند، تا وسایل امنیت فراهم آید، و موجب آسایش مردم شود (مسافر مدیر چهره نما عبدالمحمد)

(ایضاً تلگراف بدارالشورای کبرای ایران)

(۲۷ دیحجه ۱۳۲۰)

توسط جنابان اجلان آقای احتشام الساطه رئیس شورا، آقا میرزا آقای مجاهد، آقای تقی زاده، آقا میرزا ابوالحسن خان، مجلس، ندای وطن، جبل‌المتین، حضور عدالت ظهور امنای دارالشورای ایران زمین و وکلای دارالشورای کبری شیدان ارکانه بیک حالت جگر خراشان از وضع وحشت زایی ناگوارانه طریق بوشهر در قبله بجناب آصف الدوله وزیر مسئول داخله و جناب صاحب اختیار قارس اطلاع داده ام، که تجاوزات جابراه و نخطیات خون ریخته نور محمد بیگ مستحفظ دالکی قریب دوازده روز است شش بست دولتی که باعث جریان اطلاعات و تجارت است متوقف ساخته، و بدستگیری چهارصد نفر قشنگچی شریر از سامان خود تجاوز کرده کنار ناخته و داغونترا محاصره کرده، و محمود حیدر خان کارچی آمده و از هرگونه شرارت غفلت نکرده که کمترین اهمالش این است تأمین جان و مال محفود نهب اموال و سفک دماء موجود، راه قوافل و

مسافر از دو طرف مسدود، چندین هزار راکب و مرکوب در بیابان پراکنده و سرگردان، لذا عاجزانه استرحام مینمایم که معجلاً از جناب آصف الدوله تفتیح راه و تأمین مال و جان مردمرای طلب فرمائید، بلکه نور محمد بیک دست نمدی باز دارد و بسامان خود عودت نماید، با یکدنیا رجا نمدی منتظر نوید جواب از طرف سراسر شرف (مسافر سرگردان مدیر چهره نما ح . م عبدالمحمد)

(ایضاً تلگراف بجناب ایلانی شیواز)

(۲۷ دیحجه ۱۳۲۰)

حضور عدالت ظهور وکلای ذوالمرز والعلای انجمن ایلانی قارس در نهایت غمزدگی و اظهارات متأسفانه استرحام مینمایم که تخطیبات شرارت ریخته و تجاوزات ستمگارانه نور محمد بیگ مستحفظ دالکی شش بست دولتی که اولین موجب آسایش ملک و ملت است متوقف ساخته و چندین هزار بار نجار نلک زده را دست خوش اغراض شخصی نموده، و در آفتاب و باران تباہ کرده، علاوه بر قوافل و نهب اموال و سفک دماء را رواج نموده، و از حد سلطان مطود که دالکی است چند فرسخ بدستگیری چهار صد نفر قشنگچی شریر پیشقدمی بسامان حیدر خان کارچی نموده، حیدر خان هم در کنار ناخته که جزو سامان اوست و وسایل دفاع و جنگ را موجود نموده، اگر نور محمد بیک دست از تجاوزات خود بکشد و بمقر خود عودت نماید قوافل جریان و تأمین جان و مال مردم فراهم است، کتنام سرگردان اصالتاً از خود و نیابتاً از جانب مسافری و مکاریان بدبخت بدارالشورا و آصف الدوله و صاحب اختیار مخبره کرده ام، و باز جشمعدانت باقدمات سرمایه انجمن و جواب کافی هستم (مسافر حیدر مدیر چهره نما ح . م عبدالمحمد)

جبل‌المتین

(گویم بد و گرنه گویم بدتر)

بارها گفته ام آب از سر چشمه کل آلود است، نا وقتی که سر چشمه صاف نشود همین آبی در کانه خواهد بود، نهایت اشخاص مفسد که بسیلر اند بدل خواهند شد و مقامات قتل و ظارت و شرارت و بطونریزی تبدیل خواهد یافت، دالکی و کلرچی هر دو تیول

نمره اول از رجال دولت است، وبدون اشاره ارباب تيول اين انقلاب برپا نشده، و آنها هم کسانی نيستند که بدون استيذان از مستبدین مرکزی کاری بکنند،

خوب است وکلای شوری دقت نمايند که اين دومقام تيول چه کسانند، تا امر بر خودشان مبرهن گردد، اينها همه حرف است دل را صاف و مطلع را پاک کنيد، تا نورايت حقيقي بروز نمايد، و ره هاره باين بليسات مبتلا خواهيم بود

بخدا استبداد از اين مشروطيت بهتر است، ظلم مستبدین از اين تسامح مشروطه خواهان بيگوارتر، بحقيقت محديه (ص) سوگند اگر دولت با ملت از روی واقع متحد شود، در مدت يك هفته تمام اين آتشهای افروخته خاموش می شود، اتحاد زان بدرد دوا نيست، کاری نکنيد که اتحاد حقيقي بين ملت و دولت پيدا شود، ملت نيره شد، فبرا از دست رفتند، تجار فقير شدند، مالک ويران گرديد، اجاب دارند فوذ خود را زياد می نمايند ترجم ترجم تعقل تعقل

— ايضاً —

— مکتوب از اسلامبول —

حقيقت مرد بازاری هم لذ سخن خود را عاميانه عرض مينمايم اگر قابل اصلاح درموده درج نمايد تا اينکه اين يك مشت بيجاره ايران از فکار باطله مستبدین مطلع شود

حاجی نونون فروش روزی در سفارت محض چاپ لوسی يا اشاره باطنی خدمت جناب سفير عرض مينمايد در حضور جی از آقایان و مأمورين سفارت که خوب است امر شود نامه مقدسی که مضامت توقيف و در دست هرکس مأمورين سفارت به بنند خواننده اش را هم توقيف و اخراج بلد فرمايند، جی از هواخواهان آن اورق بر آن شخص ديانت شمار ميگويند ي با دين مضل بودن جبل المتين بطور بر شا ثابت شده فوراً جواب ميگويد دليل از اين بزرگتر جيتست که در خصوص سفير کبير بد می بويسد و باعث نفرت ملت از جناب سفير است، از اين ادله و براهين قطعی برده افساد و هرکس از مستممين استماعات و نظريات خود را بر فدايشان از جانب گذشته تعريف مينمودند و

درمیان افراد چنان جوش و خروش افتاد که ميتوانم عرض کنم منظریم که منتهم حنفي جزای خاندین و همدستهایشان را در کنار شان بگذارد

درين خيالات بوديم که يك مرتبه بوده ديگر افتاد بعد از اندکی تنفس برده بالا رفت جوانی نمودار شد برده طبالی در دست داشت و اين مطالب در او با خط جلی نقش بوده ای مستبدین ستمپشه، ای معاذين دين محمد صالح، ای نصرت دهندگان فروشنده حياوق يکمشت رعابای فقير ايرانی مقیم اسلامبول به اغراض شخصي بس است، دست بردريد از خدا شرم کنيد از اروپائيان حما کنيد شا نظر به مرکز مدنيت نسبت بساير ايرانيان نوبك نريد دست از مخالفت بردايد و با يك ديگر دست اخوت داره متذکر اين ذکر شويد

(پاينده ناد مجلس پارلمنت ايران)

(و زنده باد مشروطه خواهان)

— اخبارات خارجه —

§ وقایع نگار احبار طمس که بساحت (بناف)

مشغول بوده مينويسد که دولت فرانس راه آهن (تونک کنکا) را بسرعت تمام درست می نمايد و نصف راه تا (منکنندی) درست شده و آخر اکتوبر بسرحد خواهد رسيد، خوب است دولت انگليس نیز راه آهن رومه را از (نيجيو الی تايفو) شروع نمايد

§ حکومت جنوبي افريقا يك رؤبان سوار و چهار بتالين پياده علاوه عموده است

§ طوفان شديدی در انگلند، و آبراند واسکاتلند شده، سلف چند مدرسه و کليسا را دنده، و سيم تلگراف زيادی را خراب و بواب آمد و شد را مسدود نموده است، در دريا نيز خسرات زياد وارد آمده است

§ مخبر روز از (بریتوريا) خبر ميدهد که حکومت يا دولت فرانسه برای حبس و روان از جزير (مدیکاسکر) مخبره می نمايد

§ محمه جيني پتربرگ ۷ عررا حکم باعدم داده که در آن دن ومدبر روزنامه (کالويو) بز ميباشد

— معذرت مخصوص —

کثرت مشغله و وضع گرفتاری اعضای اين اداره ملی خصوصاً اين خادم اسلاميت بر احدی پوشيده

اجرت پست بر ذمه خریدار است هر يك
از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند ،
نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه
بفروش میرسد

❦ ایضاً ❦

یومیة جبل المتین با مسلك و مشرب
پانزده ساله خود در طهران اشاعت
می شود ، هرکس در هندوستان طالب
باشد در کلکته با اداره جبل المتین - و در ایران
و سایر ممالک خارجه به (طهران - خیابان لاله
زار . اداره یومیة جبل المتین رجوع نماید . قیمت
سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج
قران و در ممالک خارجه معمولاً سی فرانک است
(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژاپون
که بوضع شاهنامه نگاشته شده . و دارای ۵۸ عکس های
حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده
هرکس خواستگار باشد با اداره جبل المتین کلکته رجوع
نماید قیمت در هندوستان سه روپه ، ایران يك تومان .
اجرت پست به ذمه خریدار است

❦ اعلان ❦

جلد دوم ابراهیم یک که افراد ملت را بهترین
تاریخ غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی
و طبعی خیلی خوب در سیصد و بیست و پنج صفحه
بقطع جلد اول کتاب موصوف برایی فروش در
اداره موجود است ، این کتاب گویا لازم بمعرف
مداشته باشد ، همین قدر کافی است که بگویم این جلد
از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است ، هرکس جلد
اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سیاق
کلام و خیالات عالیة آن بخوبی واقف است ، که در زبان
فایده کتابی باین سبک و سیاق نوشته شده ، قیمت چهار
روپه ، اجرت پست بر ذمه خریدار است

نیت ، خطوط راجعه با اداره را اعضای در جواب
و تعبیل فرمایشات کوتاهی نداشته و ندارد
ولی در مراسلاتیکه راجع به شخص بنده و خودم
باید متصدی جواب شوم هرگاه اندکی تعریق افتد امید
عفو و ایشاقه حل بر امر دیگر نخواهند نمود
(مؤیدالاسلام)

❦ معاونین و مؤیدین اداره جبل المتین ❦

❦ ملاحظه نمایند ❦

یومیة جبل المتین که در طهران اشاعت می شود
عقرب اوراقش مضاعف خواهد شد ، معاونین اداره
راست که بذل توجه بدان طرف هم فرمایند
برای اطمینان آنان عرض می نمایم که این دو اداره
راجع با و مسلك هر دو يك است ، نهایت آنکه
اقتضای وقت برای آن شعبه بوضی و براسی این
شعبه بوضع دیگر است و متصدی امور آن اداره
گرامی برادر ما میباشد که سالها او را امتحان و تجربه
نموده ایم ، لذا با کمال اطمینان و بدون دغدغه خواطر
به وین قاضی این اداره ملی میتوانند رجوع بشعبه یومیة
جبل المتین در طهران نموده بخبره و مراسله نمایند ، و یقین
بدانند چنانچه این اداره در حافظ اسرار است او نیز
مساعد بود و در نگارشانانهم هر قسم دستور بدهند
و رفتار خواهد شد .

در مقالات و لواحق که با اداره یومیة طهران میفرستند
دو نکته را مراعات نمایند ، اول اقتضای وقت و میزان
آزادی قلم را در طهران ملاحظه کنند ،

دیگر اختصار در مقالات که در يك شماره گنجایش
درج آن باشد ، و یا مقالات را نومی بنویسند که قابل
تخریه باشد (مؤیدالاسلام)

❦ اعلان ❦

تاریخ سرجان ملک مصور که نقشه ایران
را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط
خوب ، در نمبر ۱۶ و کتوریا رود - کریس
لین ، مازگام ، بمبئی . نزد آقا میرزا محمود
صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین
کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد ،

جبل المتین کالکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Habluur Matin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا دہ دار ابوجات مشترکین آمد

(بدل ابویہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ - - شش ماہہ

نامہ مقدسہ

ہند و برما

۱۲ روپیہ - - ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)

۱۰ منات - ۶ منات



سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

ہر دوشنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

۱۲ منرالظفر ۱۳۲۶ ہجری

مصادف با

۱۶ مارچ ۱۹۰۸ میلادی

در این حریہ از ہرگونہ الحبر و وقیع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ماتی بحث میشود
(مقالات عام المنعمہ مقبول و در انتشار ادارہ آزادست)

ایران چه در پیش دارد

حالی بسیار هولناک و عاقبتی حزبی مخوف، چرا؟
بواسطہ آنکہ از یکطرف مات در بی بی ہمی بیدار شدہ،
حقوق خود را شناختہ، در صدد بدست آوردن آن
است، راہ را از جاہ شناختہ بی باکہ حرکت میکند
بلا ناخدا بدریا میزند، و بدون راہ نما بصحرا میرود،
اصل را رها کردہ بفرع جیبیدہ، حقیقت را نشناختہ
بہ مجاز پیوستہ است
از طرف دیگر دوات ازین ہیچن و جنبش مات
از خود رقتہ چون در بی عالمی با ملت شریک است
خود فرض را ہم شامل نمودہ جاہلانہ راہ چارہ را
گاهی در مخالفت عانی و گہی بہ خدہ، وجاہہ بنداشتہ،
ہر روز بہ نیرنگی عامہ را بچوش و ہر ساعت بہ
قسی اعالی را بچروش می آورد،
نتیجہ این حرکات بی عامہ ملت و دوات آن
است کہ پادشاہ از رعایا مخوف، و مات از دوات متفر
مردم در اضطراب، مملکت در انقلاب، سلطنت در
اضمحلال اجاب در بہانہ جویی، ہمسایگان در کین،
وزدان داخلی ہم کہ بازار آشفتنہ، بچواہند،
عاقبت این غفلات و جہالت ملت و دوات بکجا
منجر خواہد شد؟ سیلابون ثابت بین مال اندیش

ہمسایہ پیش از حدوث این حادثات بش آمد مارادانستہ
بہ تکالیف خود عمل کردہ منتظر وقت و موقع اند و
ہر یک بہ بہانہ بیس از تقسیمات بلتکی مملکت ما قوای
خلویش را در داخلہ ما زیاد می نمایند
درد انجاست کہ نہ دولت در صدد چارہ است،
نہ ملت فکر عاقبت خود آخر از اختلاف باطنی و اتحاد
طاہری ملت و دوات چہ برخواہد حالت جز ایسکہ
ہموارہ دوات در صدد کار شکنی بحاس، و ہمارہ بحاس
در دفاع از دوات اوقات عزیز صرف نہاید، و این دو
دست بیکدیگر دادہ مملکت را بر باد دہند
مقاصد دوات و مات درہ شروطیت سلطنت بیکست
کہ عبارت از ارتقاء سلطنت و آسایش ملت و حصانت
مملکت باشد، بر دائیان مات است کہ ہر زمان میتوانند
معنی این بذات متساوی الاضلاع را بہات ودوات بفہمائند،
بلکہ بن مذت مشید الارکان را در قلوب آحاد نقش
کنند، و بعام و خاص بفہمائند کہ در سلطنت مشروطہ
شاہ و گدا، وزیر و کاتب، فقیر و غنی، امیر و حقیر
بیکدرجہ شریک النعم والضراند، و احدی را امتیاز
بر دیگری نیست مگر امتیاز شغل، چنانچہ یکی امروز
و سکیلہ ملت یا وزیر دولت می شود، امتیازش فقط
بہان شغل است، ہمانقدر کہ آن شغل از او مرتفع شد

و جی را کشوری میسر آیند و يك حزب را تاجر و طایفه را زارع میگویند، و حال آنکه تمام افراد يك ملت و فرزند يك آب و خاک اند

بعقیده دامایان تمام خرابی از همین نكته افتراق پیدا که ملت و دولت ما را از اتحاد حقیقی باز داشته عجب این است که دولتبانان ما خود را خارج از ملت تصور کرده، وظیفه خود را فقط منحصر در تقویت دولت آنها برای فروختن سبوت بفقراى ملت دانسته اند، و افراد ملت هم خوبترین را از دولت جدا داشته آسایش خویش را در اضمحلال دولت پنداشته اند، درین گیر و دار تحصیل مملکت از دست رفته نزدیک است شیرازه استقلال دولت و آسایش ملت تمام از هم به باشد

چاره این درد چیست؟ بعقیده جمیع ارباب حل و عقد چاره در اتحاد ملت و دولت منحصر است، اتحاد ملت و دولت در صورتی از دائره لفظ خارج شده معنویت پیدا خواهد نمود، که ملاحظات شخصیه از میان مرتفع گردد، و لحاظ نوعیت بمیان آید، بانمعنی که همه استقلال سلطنت را بخواهند، ولو هر کس از افراد ملت سلطان باشد و یا آسایش ملت و تحصیل مملکت را بگویند هر وسیله که ممکن گردد

این نكته نیز مخفی نماند که در مراسم استحکام اضلاع ثلاثه منات مشروطیت باید از افراط و تفریط دوری جست، و مدار اعتدل را از دست نداد، یعنی اگر تمام افراد می نمایند در آسایش خودشان هیچ اقتداری برای دولت باقی نخواهد ماند، و اگر تمام توجه باقتدار دولت شود آسایش ملت بیرون رود، در خلال هر يك از این اضلاع خال بآن دو ضاع دیگر وارد می شود دامایان مملکت راست که تمام توجه خود را در استحکام این منات قرار دهند، و هر کس را که مغل یکی از اضلاع ثلاثه دیدند، مغل آن دو ضاع هم تصور کنند و هرگز قبول نه نمایند دعوی کسی را که حرکات آن مغل یکی از این اضلاع ثلاثه باشد ولو آنکه بنا بظاهر مؤید آن دو ضاع دیگر باشد، حرکات فرد فرد ملت باید در استحکام اضلاع ثلاثه منات مشروطیت یکسان باشد، و محال است که ما بمنزل مقصود بتوابع رسید مگر اینکه توجه ملت را باضلاع ثلاثه

امتیاز هم از وی مرتفع می شود، همان قسم است مقام منبع سلطنت، این است که در قانون اساسی تمام سلطنتهای مشروطه نگاشته می شود «سلطنت و دیمة است از ملت که هر کس میخواهد میسپارد»

درین صورت هر کس که مغل استحکام اضلاع ثلاثه مشروطیت شود، و یا می در تشدید مبانی يك از اضلاع ثلاثه میکند و بر دیگری تفوق دهد، مغل مشروطیت است

مهندسین فسر مشید منات مشروطیت راست که در دماغ افراد و اتحاد مشروطه خواهان جای دهند که در سلطنت مشروطه امتیازی جز به شغل و منصب بین اعضای دولت و افراد ملت نیست، و این تفریق هم برای تفکیک وظائف و تجزیه مشاغل است، که سرمایه جمیع انتظامات شناخته شده است، و این افتراق لفظی ملت و دولت هم مبنی بر امتیازات شغلی است ورنه دولت جز حیاتی از افراد ملت نیست، و ملت عین دولت میباشد، هر کس غیر ازین بفهمد یا دشمن مشروطیت و یا از موضوع یکسو افتاده است، چه تحصیل مملکت بدون تقویت سلطنت صورت نه بندد، و بدون این دو انتظام مملکت و آسایش ملت از محال است

باید فرد فرد ملت فهماند که دست از افراط و تفریط بردارند، و از انساب خود بیکی از اضلاع این منات و معادلت با دو ضاع دیگر کنار گیرند، در تشدید اضلاع ثلاثه این منات منساوی اقدام نمایند، یعنی همان اندازه که در آسایش ملت سعی اند در تقویت دولت هم کوشش باشند و بهمان میزان در تحصیل مملکت هم کوشش و جهد نمایند، یعنی فرق درین سه ضاع قرار ندهد و خود را تنها مؤید آسایش ملت ندانند، نباید با دولتبانان ظاهر ندارند که جمیع خرابیها ازین جا برخاسته، و افتراق بین ملت دولت از همین راه پیدا شد، ملت و دولت ولو آنها دو هستند مفهومشان يك است، که عبارت از باشندگان يك آب و خاک که در آب آب و خاک شريك النفع والضرر میباشد، نهایت این است که برای جلب منافع و دفع مضار تجزیه خدمات و تفکیک وظائف شده و بعضی افهام و تفهیم اساسی مختلف شده است جماعتی را اعضای دولت میگویند و سایرین را افراد ملت و از در آنها هم تفکیک شده، برخی را لشکری

مشروطیت بیک میزان و انداز قرار دهم
هر کس خود را خیر خواه دولت بداند و
حرکاتش مغل آسایش ملت دیده شود کذاب است، و
همین قسم اگر خیر ملت را مستمسک کرده حرکتی
که منافی با استقلال سلطنت است از او سرزد شود
دروغ گویست

انجا اشتباه نشود که سلطان غیر از سلطنت است،
ملت باید محب و مؤید سلطنت و تابع و بلناصبه خیر
خواه سلطان باشند، درین صورت هرگاه شخص سلطانم
حرکتی که منافی با استقلال سلطنت است به نماید، همان
نظر باو باید نگریست که بدشمن ملک و ملت مینگرند
ببابت بسیار ساده شخصیت را باید در نوعیت محو و
نابود ساخت

این کلیه چنین نتیجه می بخشد که فرد فرد اهالی
اعم از اعضای دولت و افراد ملت باید گوش بزنگ
حرکات یکدیگر بوده هرگاه حرکتی از کسی ولو شخص
پادشاه دیدند که مغل استحکام یکی از اضلاع ثلاثه مملکت
مشروطیت است از پای به نشینند تا او را دفع نموده
تلافی مافات نمایند، چرا که پادشاه هم جز امتیاز منصبی
با سایر افراد ملت هیچ تباین و افتراقی ندارد. آنچه
ایران را باین مقام مخوف و جایگاه هولناک رسانیده همان
تسامح در حق مخالفین است، و این تسامح رفته رفته
قوای ملت و سلطنت که عبارت از قوای مملکت است
باندازه ضعیف کرده، و خواهد کرد که در آتیه مندر
بر دفع احدی از مخالفین نباشیم - بی (الفرصت عمر
مرالسحاب)

خاندان قوام الملک در فارس

و قایم نگار (طمس) از طهران خبر میدهد که
اختلاف دو طبقه را شیراز بالا گرفته قوام الملک و پسر
بزرگ او و دو نفر از ملامهای مشهور شیراز بقتل
رسیده اند.

اصلاح خواهان طهرانم خیلی جست و جابک
دیده می شوند

حبل المتین

وقوع این واقعات ناشی از عدم اطلاع وزرا از وضع
داخله مملکت است. هنوز وزراء ما اهالی ابرار خواب
و غافل تصور می نمایند، اگر وزارت فارس را با این همه
مخالفت اهالی شیراز بقوام نداده بودند، و اندک از خیالات
ملت پیروی میکردند این واقعه واقع نمی شد، عقیده ما
همه این بوده و هست که یک نفر از خاندان قوام در

شیراز باشد مملکت فارس امن نخواهد شد و زرا اگر
املت فارس را میخوانند آنها را از شیراز حرکت
داده در نقاط دیگر ایران امارت و حکومت و وزارت
و پیش کاری دهند، تا هم مملکت فارس آرام ماند،
و هم خاندان قوام آسوده شوند، چون هنوز
دولت مایل بامنیت مملکت نیست یقین است مراض
خیر خواهان بسع قبول اصفاء نخواهد شد

قابل عبرت است

از چندین باین طرف عمده اشتغال جراند فرنگ
بواقعات عجیبه برتکیس است، و مافقط همین خلاصه
واقعات تا نگرافی و وتر قناعت کرده ایم، اینک برای
جاب توجه مستبدین و عبرت آمان که خیلی شباهت
بمستبدین برتکیس دارند عنوان ذیل را از روزنامه
(فطان) ترجمه می نمایم

باید دانست برتکیس عبارت از همان برتغال است
که در قرون سالفه کوس ایت و شوکتش در تمام
اروپا کوفته می شد، و بقوت صنعت و تجارت مستعمراتش
در آفریقا و آسیا کمال و وسعت را داشت عمارت حکومتی
بندر عباس که معروف بکلاه فرنگی و از عمارتهای بسیار
ممتاز میباشد از تعمیرات آنهاست (گوا) و مضافات
آن در قریب بهائی هنوز در مستعمرات آن دولت
باقی است در آفریقا و چین هم دارای مستعمرات چند
هست، در سه قرن گذشته حصه عظیم تاریخ اروپا
را جمع باین قوم بود، و هیچ نموده بود که کوس شاهنشاهی
این قوم در عالم کوفته شود، در صنعت بی نظیر، در
تجارت جسور، در شجاعت اول قوم اروپا اشتهار بودند
همان اسبابی که ملت و دولت ایران از بعد صفویه
خاصه از بعد نادر شاه افشار رحمة الله علیه رو باحفاظ
نهادند ملت و دولت برتکیس هم به بستی نائل آمدند،
اگرچه حال آنها بمناسبت ترقی سایر همسایگان شان مانند
ماجلو و وحشت نه نمود، ولی جور همسایگان شان
خیلی ترقی کردند و آنها بهمان پایه ماندند در منتهای
درجه بستی قرار گرفتند، در اواسط قرن گذشته اصمحلل
و قنای این قوم را سیاسیون پیشین گوی نمودند

برتکیس سلطنت مشروطه، ولی قوابلش بسیار ناقص
والختیارات پادشاه خیلی زیاد بود، ازین رو مشروطیت
آنهاجاده ترقی را برایشان صاف نه نمود، و پادشاهان
مستبد مردم را از وصول بحقوق خود باز داشته
از حرکات مستبدانه پادشاه ملت به تنفر آمده بودند
ولی سرعوبیت دیرینه جنات قلوب آنها را احاطه

داشت که بطریق جرات دست از آستین بیرون نیاورده
احقاق حقوق خود شان را از شاه مستبد خود نمی
کردند، و این نکته مزید برجسارت پادشاه شده
مصمم گردید، که بکدفه اسول مشروطیت را با مال
باید و خود را پادشاهی مستقل قرار دهد چنانچه
وکلائی شوری را خلع نمود، و مخالفت با مشروطیت
را مصمم گردید، اعلیحضرت ادورد هفتم پادشاه
انگلستان با پادشاه مقتول کالدوسق و رابطه را داشت،
چنانچه من غیر رسم آن اعلیحضرت ایشان را از
حرکات مستبدانه منع میفرمود، ولی پادشاه فرور
مستبد ابداً از حیالات فاسده مار نیامده، بر اسب
استبداد سوار شده سخت بتساخت تا مات استوه
آمده شد آنچه باید واقع شود که در تکرافات سابقه
شاعت یافت، و پادشاه و وایه مدعوم او بقتل رسیدند
و نفرت علییان را بطرف خود جلب نمود پس از
آنیکه (امایول) فرزند کوچک پادشاه متول به تخت
نشست و اهلی را به آزادی و حریت نامه اطمینان
بخشید، و محابیت مشروطیت کربت و قسم خورد حریت
صایف برتکس عتاً انجمن عمده تبریک نامه پادشاه
معصوم خود تقدیم نمود صورت آن تبریک نامه در
خبر (فغان) ترجمه شده ما نیز برای عبرت خودمان
ترجمه می نمایم

ترجمه از اخبار فغان

تبریک نامه حریت طلبان برتکس

(به پادشاه معصوم خود)

(اعلیحضرت امایول)

معصوم پادشاه ما - پس از تقدیم تبریکات صمیمانه
ستدطایی ما حریت طلبان وطن خواه شاه دوست
از آن اعلیحضرت این است که اندکی بتاریخ سابقه
بن مملکت بذل توجه فرموده و ایهت و شوکت
شاهشاهان قرون اولیه و ثروت و عزت ملت برتکس
را بهور بنگرید، و موارنه همسنگان با آن دوره نموده
نظاری هم بحال زبون امروزه این مات و دوات فرموده
تا فرق زمین و آسمان را برأوالمین مشاهده نماید، و
حاک آنکه ملک همان است و ملت همان، آن همه ترفیفات
عیرالعقول در سایه اقدامات عبده و همت مرده همین
قوم حاصل شده بود

بشهادت تاریخ و تسدیق جمیع سیاسیون آزولان
قرون اخیره این ملک و ملت در سایه عیاشی و تن
پروری و خود خواهی پادشاهان که اجداد آن
اعلیحضرت بودند باید گردیده و شاهنشاهی برتکس
تبدیل بیک اعارت ممتاز شده است درین قرون اخیره
هر قدر فشار استبداد و طیانجه همسایگان این ملت را
بهوش آورد، اجداد اعلیحضرت بر فشار ظلم و اجحاف
خود افزودند هر قدر عقلای قوم برقع وقوع ماده اختلاف
مات و دولت کوشیدند، از خود غرضی پادشاهان نتیجه
معکوس بخشید، تا عتاً بر مخالفت شخص پادشاه که مات
پدر خود می خوانند بارتبها قائم شد، و سخانی گفته
آمد که شایسته مقام منبع سلطان نبود و رفته رفته این
بارتیمای مخالفت و سخنان حسورانه منجر به دوات قلبی
بین ملت و دولت شد، و نتیجه همان گردید که بدرتاجدارت
را کشتند و برادر بیگناهی نیز با سوز حرکات پدر شد،
و ما با آواز رسا میگویم که پدر اعلیحضرت کشته افعال
خوبش است، و این واقعه ابداً حلالی بارکان شاه دوست
مات شریف برتکس نمی اندازد

اعلیحضرتا مات پادشاه را برای نفع خود میخواستند
و در صورتیکه پادشاه محل منافع ملت شناخته شود طبیباً
محبتش از قلوب زائل میگردد، شخص اعلیحضرت
امروز معصوم و محبوب ملت است، هرگاه ذات شاهانه
خیر مات و بهبودی سلطنت را ملحوظ دارد از مقام
عصمت به تقدس ارتقا خواهد جست، و هرگاه مانند پدر
تاجدارت آباهی خورشرا در و برای ملک و ملت خواسته
باشد گناهکار شناخته شده جایگاه پدر را خواهد دید
اعلیحضرتا - این مات نمیتواند دست از دامن وطن
که ما ر حقیقی آمان است بکشد، و او را در مخاطره
گذارند، افراد این مات ما شخص اعلیحضرت در نفع
و ضرر این خاک بیکرجه سهم اند و بلاحظه یک جماعت
ممدود با شخص واحد پادشاه نمیتواند چشم از نفع و
ضرر خود درین خاک پاک به پوشند

اعلیحضرتا - افراد غیور یک ملت بیدار که قد
مردانگی در جاب منافع خود استوار نموده از کشتن پاک،
و از کشته شدن هراس ندارند، این تصور باطل است که
بضاص و فوجر و توپنخ افراهی چند بتوان برده غنات
بروی ملت کتیبند چه همزدنی ملت به همکوبین هزاران

قابل نازه بر می انگیزاند، صد نفر اگر از مات کشته شود لا محاله يك نفر از دولتیان مستبدم بقتل خواهند رسید، و همین وضع سالی چند نخواهد گذشت که مات هاتسم بجای خود مانده دولتیان مستبد تمام خواهند شد اعلیحضرتنا - مات اگر قابل رحم نیست بر خود و خاندان خویش رحم فرما، مات هرگز از رعیتی خارج نمی شود، ولی سلطان از سلطنت تواند ارفاد، مات بر تکیس دیگر قبول احکام مستبدانه پادشاه خود را نمیتواند کرد پیش ازین تکبوت و طواری و ذات را بر خود گوارا نخواهند نمود، از سلطان پاسبان ملک و مات طواستنانده استبداد فروشی و فشار رعایا، چه شود که اعلیحضرت منافع و مضار ملک و مات ودوات را توأم تصور فرموده با دستهای یکی شده با مات دوباره مقامات اولیه خویش را حاصل فرماید

اعلیحضرتنا - پادشاه بدون همراهی رعایا هیچ نمیتواند کرد، ولی رعایا بدون نائید پادشاه به صمه کار قادرند، پادشاه نمیتواند خود را مستغنی از رعیت دارد، ولی رعیت میتواند پادشاهی اختیار نماید بر خود یا رئیس موقت پادشاه میتواند رعایای خود را تمام کند، ولی رعایا میتوانند پادشاهی را از میان خویش مرتفع دارند

اعلیحضرتنا - بیا و دست اتحاد حقیقی بجات ده و بحق خود راضی شو تا بمقام امپراطوری نائل گردی اعلیحضرتنا - بعقیده چند روزه ملت در حق خود معرور میباشد که تورا معصوم دانسته محبوب القلوب داشته اند، همین که متصدی امر شدی، اگر حرکتی مستبدانه از اعلیحضرت سرزند فوراً عقائدشان تبدیل یافته همان نظریه که پدر آجدارت را دیده تورا خواهند دید امان از بعضی که پس از حب در دل مات جای گیرد اعلیحضرتنا - ما وکلای حریت طلبان که این صرائح ناصحانه را بحضور مبارکت تقدیم داشته ایم هیچ يك شایان سلطنت و جاهد در جلب این مقام منبع نیستیم، ولی در حفظ منافع مایه از فدیة جان و مال مضایقه نداریم، (ملت خواهان وطن پرست و شاه دوستان حقیقی)

اول عجیب یا حکایت طرفه

نکارش یکی از ارباب اطلاع

یکی از پادشاهان جزیره العرب وزیری خان داشت

و با وساطه مامدنیس محل ملاعبه دو دوات قوی نصرانی شده، و یکی از آنها بزور رشوه و تزویر قرض خلیلی زرکی بدان دولت داده، و در زیر سایه تشبثات آن وزیر خان نایل شد بر اینکه گمرکات شاهی مملکت آن پادشاهرا برهن گرفته و از مملکتی دیگر بعضی اشخاص جلب کرد که متصدی امور گمرکی بوده و جواهرات آنرا دریافت دارند، و باین وطیره خود را در اطراف آن مملکت مستقل و مستحکم داشته، و حربی که در عرصه پلنیک و سیاست داشت مغلوب و منکوب نمود، اما چندی نگذشته، که آن وزیر خان مطرود از وطن شده آن پادشاه هم بدرود زندگانی گفت و خلف وی بخت جهانبانی قرار گرفت، و از قضا بواسطه دسائیس مفسدین فرستاد آن وزیر خان مراجعت بمملکت خودش و متصدی امر وزارت گشت ولی چون اعراب خلیلی طبیعتشان از سابق تفاوت کرده با فرنگیان معاشرت نموده راه و رسوم جدید را فهمیده بودند، دیگر نتوانستند زبربار احتجاجات آن طبقات پیشه بمانند، و بکنفر از آنها خود را (مدوی طن) نام نهاده بضر بگلوله وزیر را کشت، و بعد هم خود کنی ارتکاب نمود، هر جهة آن خان رفت اما کاریکه در مملکت خود نموده بود بجا مانده و آینه سوء اعمال وی گشت -

در نواحی سواحل آن مملکت همه ادارات گمرکی بدست اجانب افتاده، و هر چه و هر طور میخواستند میکردند، و با اهل آن سامان بر حسب میل خود رفتار مینمودند - صرهای بدبخت هم نازه در صراط السابیت داخل شده، بوی آدمیت بمشام ایشان رسیده بود، و لذا تمحیلات ورده را بر خود قبول میکردند و دم نمزدند یعنی راه دم زدن نمیدانستند و بیعلم بودند نعم و ضرر خویش را درست مانت میباشند، و بدبختی و مذلت را از خوش بختی و شوکت نمیزندند، و وقتی که تجاوزات این مأمورین بیگانه بختی درجه میرسید و احتجاجات ایشان باعلی مرحله میکشید، آنوقت آن صرهای بدبخت منها کاریکه میکردند همین بود که میرفتند بقانون خودشان در مساجد پناه گرفته و بقول خود (بلوی) مینمودند، و تمام پشرفشان این بود که بکنفر را از آن مأمورین عزل کرده کسی دیگر از

همان طایفه بجایش بر قرار میکردند، رفته رفته امر از دولتشان شد که در هر جایك مجلس انجمن که با اصطلاح امراب (سالفه) میگویند انعقاد یابد و صرهای ما هم در یکی ازینادربزرگ سالفه برپا کردند، و چند نفر از ریش سفیدان خود را در آن گذاردند، و روزهای انعقاد آنهم جمعیت کرده مثل تماشاجیان مجالس سایر بلاد گوش بحرفهای ریش سفیدان میدادند، و بعضی اوقات حاکم آن محل هم قانون سایر بلاد حاضر می یافت و حرف میزد، و صرهای تماشاجی هم بعضی اوقات از حرفهای ریش سفیدان خود خوشحال شده آنهایکه ریش دار بودند دست باجیه خود میزدند، بی ریش ها کف دست بزیر زنج خود نهاده تبسم میکردند -

روزی آن حاکم در این سالفه حاضر شده در ضمن حکایت از فعال مامورین سابق الذکر گفت حکایتی خیلی عجیب دارم، و آن اینست که رئیس اداره اینجا دو گربه داشته آنها را مطلق الضان در صحرا نهاده گریخته اند، و حالا میخواهد بدینواسطه بر من مسئولیت وارد آورد، صرها خندیدند و بهمان طوریکه گفتم با ریش و ریخ خود بازی کردند، اما حاکم گفت چون معلوم میشود بجرم اعتقاد میکنید، بردارید این خطرا بخوانید خوانند بعربی و قریب باین بود :-

جناب جلالتهاب اجل الاکرم زحمت بجنابک میدهم که دو رأس سنور از مال دوستدار در صحرا مفقود گردیده خیلی (اشا نامجب) که با وصف مودت و یگانگی جنابک معنا گربه های ما مفقود گردد، البته الف البته باید علی الفور اقدام برای حصول سنور نموده و فی صورت الفقدان قیمت آنها را که هر يك سی تومان است پردازید زیاده ما ننصدع جنابک الشریف ایام المودت مستدام -

بعضی صرهای نفاه قاه خنده کردند، و باره بغضب در آمده حرفهای تند بجا آمدند که حجت صریح کجا رفته باین شخص نویس که با حالت حالیه ما حکمت مسئولیت بر تو وارد نمآید، اما حاکم خیلی کار دیده و دانا بود گفت حمل بنرض میکند مجبورم یا تقشیش کنم یا پول بدهم - برخاست و رفت -

کدخدای آف صحرا که بقول صرهای (ضابط)

میانند بامر حاکم سی در پیدایش گربه ها کرده آخر آنها را پیدا نموده بمنزل آن اجنبی برد، آن شخص در اطاق روی کرسی نشسته بود که نوکرش آمده خبر ورود ضابط و حصول گربه ها را داد، فوری آف شخص اجنبی کدخدای را دیده همی میگفت (مرسی - مرسی - کدخدای) و گربه ها را در بغل کشیده چون گربه ها را لاغر دید زبان نترس (مان دیو - مان دیو ! مان امی) گشود و بهدیک دانه ننگ خوب به (ضابط) اعام داد، و چهار تومان بر مواجب دو نفر از نوکرهای شخصی خود که گویا مواجبتشان در خرج آن دولت صرب میاورد اضافه کرد. صرهای شهر فهمیدند و دانستند که تاجه درجه چیزی نفهمیده اند، و بعضی از آنها میگفتند چرا باید پول دولتماند صرف مشتاق گربه دیگران شود، و بعضی میگفتند این پول از جیب خود داده، اما راویان اخبار و اقلان آثار چیزی در اینباب نوشته اند و نگفته اند و همینقدر فرموده اند که بی علمی يك مقامی خاك بر سر آنها میکنند، اما روایت صحیح و حدیث موثق در يك کتاب درستی دیده ام که اگر آنرا بدست بیآورم هم اسم آن مالکت و هم اسم آن مامور خارجه و هم اسم آن حاکم و هم اسم آن سالفه و هم اسم آن ضابط همه پیدا میشود، اما میدانید فردا هم روز خداست و بی گذار نباید حرف زد خاصه در چنین کار مهمی که بای دو نفر گربه نجیب براتی در کار است. خودتان هر چه میخواهید قیاس کنید و آهسته در گوش رفقاه خود بگوئید -

جنگ منگ

(شب ۲۴ محرم ۱۳۲۶)

شب تاریک و خاموش بود، گفتیم بهتر است مخفی در بعضی جاها ایستاده از گفتار و رفتار اهالی چیزی بفهمیم، و اگر دلچسب باشد نشر دهیم، بدر سراسیمه یک نفر تاجر معتبر ایستاده، صدای همهمه شنیدیم و بعد از لحظه مختصری تمام آن صدا مبدل باواز قایمان شده و نوان مخصوص داشت، مثل آنکه چندین کارخانه آب حوش بکار افتاده، غل و غل، و قل و قل بلند گشت در بین هم بعضی اوقات صدایی (بسم الله حاجی)

صاحب . فرمائید بگوش میرسد و بعد از آن جی باغاق آوازه مهیبی برآوردند که خیلی تعجب کردم. از رفیقم که مثل خودم لباس مبدل در برداشت پرسیدم این چیست؟ گفت اینجا روضه برپاست و اینها ذاکرانند و از طایفه روضه خوانان علیحده اند. گفتم اینکه برخلاف رسم هر جاست یعنی در همه جا ذاکر همان روضه خوانست. گفت همه چیز اینجا مخصوص است جان و بین .

پس از آن شنیدیم یک نفر روضه میخواند. ولی چه روضه که هیچ امام و پسر امام روحش از آن راضی نیست و می میگفت

(بریدند و کشتند و بنواختند)

(زهر کشته بشته ها ساختند)

دیدم اینجا هیچ فیضی ندارد. رو بطرف دیگر نهادیم زیر خانه رسیدیم که ۳ طبقه مرتفع بود و دریچه های شیشه بسیار داشت که روشنائی چراغ از آنها بکوچه افروخته و زمین را روشن کرده بود. در اطاق بالاسدای چندین نفر می شنیدیم. ولی چون صاحبانش را نمی شناختم از رفیقم پرسیدم کیستند آنها را معرفی کرد و گفت اینها اعضاء فلان انجمن هستند و گویا اینجا وعده دارند. در این بین شنیدم یکی میگفت قلبان برای آمیرزا . . . بیار. دیگری گفت نمیکنم و نمیخواهم. سومی گفت خوش بحالت. صدای ناطق اول بلند شد همچو میگفت « اگر حادثه ۳ شب قبل راست باشد شما باید جداً درصدد کار برآئید. و علاوه بر تلگرافاتیکه انجمن کرده اقدام نهایید. ناطق سوم. شنیدم سید نود و دو در میان آنها بوده این شخص که ادعای هوشیاری میکند چرا تا این قدر لا ابالی است معلوم میشود خیلی توتلی است

ناطق دوم - من همیشه از حرکات این آقا زاده متنفر بودم. ولی چون او خود را با منسوب داشته. داعیه انسانیت و حقگوئی داشت نمیتوانستم او را برنجانم حرکات او در سنه قبل و بخرج داداش که او شیخ زین العابدین و صاحب شبنامه ندای عدالت است خیلی باعث اقتضاح بود بیچاره بمحذی بزهره است که همینکه سعید السلطنه او را گرفت ماست کیسه ریخت و هیچ نمانده بود بگوید خودم .

ناطق اول - شما چرا آنوقت با خبر ندادید تا هر طوری بود بدقتش می برداختیم و او را از خود جدا میکردیم پس معلوم میشود شما هم مقصربد

ناطق دوم - من حتی المقدور نمیخواستم و نمیخواهم چیزی برضد کسی از رفقاء بگویم. اما این نکفتن من تا اندازه ایست که ضرر واضحی بملت نرسد

ناطق سوم - این حرفهای شما هم بی فایده است هنوز ثابت نشده که فی الواقع او هم بوده یا نه در هر صورت فکری بحال عموم مالت کنید

حلیی تعجب کردم که پوشش کجا و این حرفهای مشروطه خواهی و انسانیت کجا. از رفیقم پرسیدم حادثه ۳ شب قبل چه بوده؟ گفت هیچ. پیش مرو.

اصرار کردم گفت این همه مدت اهالی پوشش فخرشان همین بود که ما دارای امنیت هستیم آتم ۳ شب پیش قریب ده نفر بخانه کلانتر شهر رفته او را صدا زده بودند و همینکه آمده بود شایک تفنگ کرده بودند او هم با چند نفر از خانه بیرون آمده فیا بین ایشان شایک ها رد و بدل گشت و در نصف شب شهر بهم خورد. بالاخره کلانتر با ۳ نفر از همراهانش فایق بر آنها شده هزینه شان داده بودند. و یک نفر از اهالی گروک موسوم به میرزا ابراهیم خان که از محررین آنجاست در میان بوده او را گرفته بخانه اش برده اند. اینها که خودشان را دارای تمدن حساب کرده و مخصوص از طهران برای کارهای شرک آمده اند میروند شهبانها ارادل دسته بندی کرده این کارها مینمایند

گفتم رفیق حرفت حلیی بی یا بنظر میآید در هر جا کلانتر باید شبانه بخانه های مردم رفته و خرابکاری کند چه طور در اینجا کلانتر مقهور و مغلوب شده بخانه اش میروند شایک میکنند. خشن میدهند. این چه نقلی است. گفت عقب مکن (سوزن باش)

از اینجا گذشته بگذرد دریا آمده نظاری تمام سواد شهر کرده آن را بنامی در تیه ظلمت و تاریکی غرق دیدم. و گمان میکردم زنده در آن نیست. بر رفیقم گفتم شهر شما مثل کوره جالی است هیچ روشنائی ندارد. گفت این ظاهر آنهاست باطنشان خدا میداند چه خبر است

برخواست بکوچه دیگر رسیده صدای کسی در

اجرت بست بر ذمه خریدار است بهر يك
از این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند ،
نقشه ایران نیز علیحده بقیمت دو روپه
بفروش میرسد

ایضاً

یومیة جبل المتین با مسلك و مشرب
پانزده ساله خود در طهران اشاعت
می شود ، هرکس در هندوستان طالب
باشد در کلکته بآدارة جبل المتین - و در ایران
و سایر ممالک خارجه به (طهران - خیابان لاله
زار - اداره یومیة جبل المتین رجوع نماید . قیمت
سالانه در ایران سوای طهران چهل و پنج
قران و در ممالک خارجه معمولاً سی فرانک است
(میکادو نامه)

میکادو نامه منظومه است در جنگ روس و ژاپون
که بوضع شاهنامه نگاشته شده ، و دارای ۸۸ عکس های
حقیقی میدان جنگ میباشد با کمال امتیاز بطبع رسیده
هرکس خواستگار باشد بآدارة جبل المتین کلکته و رجوع
نماید قیمت در هندوستان سه روپه ، ایران يك تومان .
اجرت بست بر ذمه خریدار است

اعلان

جلد دوم اراهم یک که افراد ، ات را بهترین
تاریخ غیرت در حب وطن است با کاغذی بسیار اعلی
و طبعی لطیف خوب در سیصد و بیست و پنج صفحه
بقطع جلد اول کتاب موصوف برای فروش در
اداره موجود است ، این کتاب گویا لازم بعمرف
نداشته باشد ، همین قدر کافی است که بگویم این جلد
از جلد اول نافع تر و دلچسب تر است ، هرکس جلد
اول او را ملاحظه نموده از مذاق مؤلف و سیاق
کلام و خیالات طالبه آن بخوبی واقف است ، که در زبان
فارسی کتابی باین سبک و سیاق نوشته نشده ، قیمت
چهار روپه ، اجرت بست بر ذمه خریدار است

خانه شایدم میگفت باید کاری کرد که هر طور است
مرا بوکالت طهران انتخاب کنند ، چند نفر دیگر
الاتفاق گفتند غیر از تو ما نمیخواهیم آسوده باش
کارت بکام است

(گمنام)

مکتوب از استرآباد

مدت بیکاه است سهدار اردو بی بزرگ با
شکوهی برای استرآباد و استرداد اموال منوبه و
مجازات اشرار بموت در آفسین که دو فرسخی شهر
و اول خاک ایل جعفرای میباشد منعقد و تشکیل داده
اند ، و با تمام قوای خودشان در استرداد امرا و اموال
مسروقه حاضر میباشند ، تا کنون سی و هفت نفر از
اسراء عباس آباد و غیره را مسترد و بارطان خود
شان فرستاده اند ، طوائف بموت که این جبروت
و اعداات را دیده نکلی خود را ناخته و همه نوع
در اطاعت و فرمان هستند ، تمام اهالی استرآباد
از حج الاسلام و تجار و کسبه و غیره در رکاب
سهدار تا آخرین نفس حاضر و در بذل جان و
مال خود داری مدارند ، امیدوارم نظر بحس بیت و
وطن برستی جناب سهدار اشرار بموت بطور دلخواه
مجازات شده ، تمام سره و اموال منوبه مسترد و بصاحبان
شان داده شود ، هرگاه خدای ناکرده اندک مساعده در
مجازات آنها بشود ، وای حال مردمانیکه بعد ها میخواهند
در استرآباد زندگان نمایند ، مسلم است حضرت سهدار
درین سفر که برای حفظ ناموس رادوان وطن خود
شان این خدمت را تعهد کرده اند از هیچگونه اقدام
در مجازات اشرار بموت مضایقه نخواهند فرمود
(محمد رضا طهرانی)

اعلان

تاریخ سرجان ملکم مصور که نقشه ایران
را هم داراست بطبع اعلی ، کاغذ و خط
خوب ، در نمبر ۱۶ وکتوریا رود - کریس
لین ، مازگام ، بمبئی . نزد آقا میرزا محمود
صاحب تاجر کاشانی ، و در اداره جبل المتین
کلکته بقیمت دوازده روپه بفروش میرسد ،

اخبارات خارجه

§ (سرهنری کبیل بزمن) رئیس الوزرای انگلستان
بمرض صعب مبتلا و حالش بد است -

§ قبل از رهسپار شدن بسخت (تیروتر) اعا حضرت
ادورد هفتم با (سرهنری کبیل بزمن) رئیس الوزرا
ملاقات نمودند

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که
دوات ژاپون با تهدید تمام به دولت چین در خدش
جهاز جنگی (تانسومارو) که گرك (ماکو) چین
گرفتار کرده طلب معذرت و خساره نموده - دعوی
ژاپون اینست که گرفتاری آن در مقامی که متعلق به دوات
(پرتگیز) است واقع شده - بنظر می آید دولت ژاپون
در صورت رسیدن جواب خاطر خواه مستعد احدی
حق خود شود

§ خبر تازه از (بنوس ابریس) رسیده که نون
یافتن رئیس الوزرای (ارجنتاین) از نارنجی که
بر کالسکه زده بودند خیلی عجیب است - چه مارنیک
قریب پای رئیس الوزرا افتاده و مشارالیه از پای خود
آزاد دور نمود -

§ (مسز جوزف چمبرلین) بجانب (ریپوره)
رهسپار شد حین عبور از آبهای انگلستان دچار طوفان
گشته وقت ورود در (کالی) از صدمه، خیلی ضعیف
بنظر می آمد -

§ دیروز بین برانس (فردینند) بلغاریا و برانس
(ایلینوره) روس عقد ازدواج بسته شد -

§ (مسز جوزف چمبرلین) وارد (کینیس) شد -
§ یکی از مجرمین که خود را دیر روز نامه
(کالونیو) در (اطالیه) ظاهر نموده از اشرار
(بولند) نابت شده است -

§ دیروز وقت عصر (مسیو کایمنسو) با (مسیو
قالبس) تا در باز گفتگو نموده قبل از آنهم با وزرا
نیز مشاوره کرده - جنرل (ایسانی) و وزیر
(سراکو) هم درین مشاوره شرکت داشتند

§ دوات فراسه با جنرل (ایسانی) مشورت می
کند که از (کاسابلنکا) الی (بریشید) راه آهنی
کشیده شود چه در آئینه (بریشید) که فاجعات مستحکم

§ در (اسکاتلند) بشدت برف می بارد کالسکه
زیر برف پوشیده می شود - یک کالسکه که حامل ۱۸
مسافر بود تا ۲۷ ساعت زیر برف مانده است

§ تلگرافی از (چکاگو) رسیده که یکی از فرقه
(نارکیست) در خانه رئیس پلیس چکاگو وارد شده
یسر و کالسکه حی او را بقتل رسانیده، بعد بر رئیس
مذکور شاک کرده و با خنجر پهلویش را دریده
او نیز سادات نموده قاتل خود را بقتل رسانید
§ شخص (نارکیست) که رئیس پلیس و یسرش
در (چکاگو) بقتل رسانیده یکی از طلبه های روس
بود که در سنه (۱۹۰۶) از (کیف) فرار کرده بود
§ سه روز است در (موریس) طوفان شدید
و آن می رود که در شهرهای جنوب آن قصاصی زیاد
رسیده است -

§ بجهت عده قشون امدادی که دوات فرانس در
(کاسابلنکا) میفرستد (۵۳۰۰) است

§ حقه شرکت در جشن سالانه فتح (کوئیک) سال
سیصد و ولیمهد دولت انگلیس نیاست از طرف پادشاه
انگلستان شرکت خواهد نمود، در سان قشون بحری
سایر دولتم دسته جات بحری خود را مانند فراسه و
امریکا شامل خواهند نمود

§ انجمنهای مضافات (او هیو) و (کناس) مستر
نفت) را به ریاست نامزد نموده اند

§ مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که اداره
خارجیه ژاپون اعلان نموده که ابدآ به دوات چین تهدید
نکرده و (الزیاتم) هم نداده بلکه امیدوار است دوات
چین اتمل نموده جهاز (تانسومارو) را رها کند و
خساره ادا کرده اظهار پشیمانی نماید

§ دوات فراسه درباره تعمیر راه آهن (باکان)
با دوات روس متفق الرأی است و او را خیال این است
که از تعمیر راه آهن مذکور (مقدونیا) ترقی خواهد نمود
- عرض خیال یکی از دردمندان -

نمره ۲۳ روزنامه مبارکه الجلال را که مشتمل بر مواظف
جناب مستطاب آقا سید جمال الدین سامه الله است خواندم
و بر مضامین عالیته اش واقف گشتم، و بحمل از مفصل
فرمایشاتشان این بوده که هر بدخق برای ما اسلامیان

گروهها بمکاتب و مراکزخانه ها معین کرده وصیت میکنند صد هزار فرک به آن طیب بدهند که دوی (ورم) را پیدا کند، فلان یوانی وصیت مینماید که از رکه او بخواه عراده توپ گروپ خرید بدوات تمام و بمهزار لیره بمکاتب های یونان در اسلامبول اعانه دهند، وصیت های خنک انگلیز ما هم معلوم است تروت های عمده یا وقف آنها هم مقدس و تمیزه داری میشود یا صرف حمل جنازهها بعراق که ارواح نغمه هدی ازین اعمال بشکلی که امروز مرسوم است قطعاً بزرند مامله ماورین قرنطینه عثمانی را که اغلب یهودی و مسیحی هستند با جنازه های مسلمان که آنها را اخبار در حرمت آنها رسیده هرکس بدد میداند که چه عرض میکنم،

یکی از رجال ما که چندی قبل بعهدہ رئیس الوزرائی هم نائل شد چون اولاد ندارد وصیت کرده که دارائی ایشان بعراق عرب فرستاده شود که صرف عروسی جوانان عرب کنند تا اذیت میکنند بزوار و دشنام دهند بپادشاه (که نزد همه اقوام مقدس و باید نامش را محترماً ذکر کرد) زیاده تر شود، بزرگتر ایرانی زحمت میکند اراضی بغداد آباد میشود، کاسب ایرانی جان میکند جریمه میدهد جوانان عرب زفاف میکنند، درین جا حرف زیاد است و دل با طبرانی بر از درد، محض مراعات بعضی مردم کج فهم باید سکوت کرد و رجوع بمنصود نمود و اجلا گفت که تمام این کج کاریها ناشی از آنست که بمکاتب همام شده و باید بخلاف سابق قدری کمر مستحبات مشروع و نامعقول را درز گرفت، و باسر مکتب که واجب و فریضه ذمت مسلمانان است دقت کرد خاصه به دبستان دختران که تا کنون ضرورت آن را ندانستیم، پیغمبر اکرم با اصراری که باسر ازدواج دارد میفرماید همسنگ خود را بگیرد، اهل فضل میداند که مقصود موازنه تروت و عظمت جاه نیست بلکه غرض عمده از همسنگی علم و نجات است و آن بزرگوار خواسته که کافیه امت مرحومه عالم و عالم باشند، خطبه های حضرت زینب سلام الله علیها وادیات حضرت سکنیه (ع) را میخوانم و باز برای دختران مکتب می گشایم و ایشانرا ناخوانده میخواهیم، بنول مرحوم (دکاه الماک) اگر از عالم شدن این

طایفه بترسم از جهالتشان باطیبه باید بیشتر ترسید زیرا احتمال مضرت نادر مساماً بیش از دانا است دستور العمل درس مکاتب هم (بروغرام) یکی از مطالب مهم است که باید مقتضای حال و موقع را منظور زشت، درین (دبستان ایرانیان) که کودکان همه آذربایجان هستند و میخواهند زبان ملی فارسی خود را بیاموزند باید معامین مقتدر از هر جا که ممکن است جلب کنیم و چون در ممالک بیگانه بزرگ میشوند به تمام اصول عقاید و آداب ملی آنها جهد کافی داشته یک یخه ایرانی زائیده شده درین صفحات را ایرانی بزرگ کنیم و نگذاریم در جمعیت دیگران مخلوط و محلول شود، و نیز لازم است همه وقت اولاد فقرا را بندیشیم آقا زادگان را ممکن است پول خرج کنند اینجا یا شهر دیگر بمکاتب عالی بروند ولی بیواهگان اگر درستان نامتس و قابل اعتنا نباشد لابد یا (واکسی) میشوند یا دوره گرد، زحمت شش ساله او و مصرف محراب خبر همه هدر میرود

(بروغرام) مکتب در ممالک متمدنه خلیل محل تامل و تقبیش است و هنوز در وطن ما اعتنائی بر آن نیست، مثلا در مکتب جدیدیکه در اصفهان تاسیس شده تحصیل (ترکی اسلامی) را یکی از دروس مقرر نموده اند، جز بوالهوسی مدیر آن مکتب هیچ سبب دیگر نمی توان پیدا کرد، خوب است تا وزارت علوم و معارف اساسی نگرفته و شاخه های آن در ایالات کشیده نشده عالم و دانشمندان و انجمن های بلدی بدین کار توجهی داشته نگذارند بیوقوفان یا ارباب فرض حیات نواموگان وطن را مسوم کنند، و شایسته است بجناب مدیر یاد آوری شود که چون زبان فارسی ملی خودمان بهت بی همی سران قوم ضایع شده و امروز زبان های نیست، تحصیل لسان انگلیس و فرانسه و آلمان را در بعضی بلاد بریزه در پای تخت لازم شمرده اند و این ملاحظه ناواقف است که این دوره تازه در مهور مطلوب گردش نکرده و الا همینکه مهین انجمن دانش (آکادمی) در بایستی تخت بر باشد و علوم ضریه را بدستبازی استادان بزبان خودمان ترجمه کردند و زبان فارسی را از آرایش زبانهای بیگانه پاک و بالوده نموده زبان عامیش ساختند این احتیاج هم تا اندازه رفع می

توده ولی در زبان ترکی هیچگونه ضرورتی ملاحظه نیست، در تشخیص نژادان و دانا بزرگان گفته اند که نخستین بدون اندیشه و ترصد نتیجه حرکت میکنند و طر دومین همیشه پایان و سر انجام کار است، فرضاً کودک بخت برگشته آنها حرف زدن ترکی را فراگرفت نتیجه چه خواهد شد؟ عالمی درین قوم و در زبانشان نیست تا برای دیگران ترجمه کند، برای ماموریت در خاک عثمانی هم چون يك ایالت معظم ما که آذربایجان است ترکی زبانند و علاوه همیشه بقدر صد هزار تن ایرانی در خاک عثمانی اقامت دارند و در میان این جمع پیش از ما محتاج ما علی الدوام مامور کار آزموده زبان دان حاضر و آماده پیدا میشود که ابداً راضی زحمت مردم اصفهان یا جای دیگر نیستند و هرگاه هیچیک اینها هم نباشد فرض دوات است که بر پایه حکیم مناسبات و مراوده با همسایگان اگر مامور ندارد در طهران تهیه کند به وظیفه ملت، دور نیست همان طور که برادران قفقازی ما خاصه حاق (پادکوبه) اشتباه کرده حکومت عثمانی را در قوت و عظمت مانند دول معظمه فرنگستان میندازند همشهریان محترم را هم درین خصوص شبهه عارض شده باشد، برای بیرون آمدن از اشتباه خوبست اجمال ذیل را بدقت بخوانند و تفصیل را از بالخران ببرند

پولیتیک خارجی عثمانی

حرکات سیاسی این دوات کلاً در تحت نظارت کونترول دول اروپا است بدون اذن و اجازه ایشان با هیچیک از همسایگان و با هیچکدام از امارت های متنازه نمی تواند جنگ و آشتی کند با داعیه خلافت و داری مملکت و پای تخی مدین اهمیت در سلسله استبداد و یلتیک حضره جنان قلول و عبوس است که او را باز باید بخودش تشبیه کرد، در عالم سیاست از حیث شأن و مقام همسنگ امارت فارس است که سی سال قبل از او جزا شده ولی در حرکات پاتیک هزار مرتبه بافارس است از عثمانی آزاد و مختار تر است، قمرات (انجمن صاحب لای) و مذاکرات محافل سیاسی فرنگستان فقرات فوق را بخوبی نباید میکنند، در مسئله حدود هم اگر چه باطناً میان چهار فقر شرکت بود ولی ظاهراً پذیرش مسئولیت هیچ جا و پیش هیچ سفیر نتوانست

بگوید من سرراز فرستاده ام، تقصیر را در خدمت دول اروپا بگردن کرده و عشار سرکشی طرفین بار کرد و گفت بکمیسسیون ناکید نموده ام بزودی تجدید حدود نموده اختلاف رفع کنند

ممالک داخلی عثمانی

امالی را جنان چشم و گوش بسته نگاه داشته که از هیچ جای دنیا خبر ندارند، روزنامه خارجه نمیتواند بخواند، سخن از ملت و دوات و دم از وطن دوستی و حمیت نمی توانند بچنان آرند، همه را جاسوس یکدیگر کرده و خود بحسب ظاهر فارغ نشسته برادر از برادر میترسد، پدر به پسر اعتماد ندارد، از جماعت و ضیافت کردن ممنوعند، در نکاح و عروسی پس از استیذان هم باید بایس محله حاضر باشد تا کسی حرف منفرده نزند، اگر یک نفر از متوسطین تبعه بخواد عازم سمرق شود پس از هزار قسم تحقیق باید اراده حاصل کند، صدای دوامی روس و آواز دارالشورای ایران همه جا را فرا گرفته جز معدودی از عثمانیان باقی دیگر ابداً خبر ندارند و نشنیده اند، تمام امتیازات و منابع ثروت ممالک بدست اجانب است کلیه تجارت حتی بقالی و قصابی هم در قبضه مسیحیان میباشد، این همه ایرانی که در اسلامبول هستند و تجارت میکنند تا امروز با یک نفر تاجر عثمانی طرف نشده اند، بواسطه اینکه حسن تجارت و خاصه کار کردن درین ملت مرده و مفقود شده و از هیچ طرف هم مشوق و مری نمی بینند، در مکاتب و مدارسشان بقدر ذره روح نیست، یعنی آنچه مایه بیداری و موجب استقامت عامه و سبب روشنی مغز تبعه میباشد تحصیل آن ممنوع است، برای طبع کتاب و رساله پس از هزار قسم زحمت و تحمل خرج اگر تنبیه شد اولاً نصف آنرا حذف میکنند و بعد یا بجه کاره و یا پس از طبع بفاصله یکی دو ماه بمجرد رسیدن راپرت بکنفر جاسوس بسواد از طرف وزارت علوم فروش آن کتاب و رساله غدغن میشود و دست هرکس بیابند ضبط کرده مؤلف و ناشر را بروز سیاه مینشانند، با این مشکلات البته ارباب فضل و کمال را هوس تالیف و تحریر باقی نمی ماند و دست و دل مردم هنرمند از کار سرد میشود

طالبه دوات بقدری هوشوش است که بهیچ شکل

یکی از اعضای انجمن بحار طهران خطی شکایت میکند، میگوید انجمن ما بیکیفیت ترین انجمن های این شهر است، در اول امر از همه پیش بودیم بلکه آنچه شد از زیر سر ما برون آمد، ولی حالا بد بختانه از همه پسم، ابدأ (بره غرام) نداریم، مساکین مشخص نیست، از آغاز تأسیس تا امروز یک لایحه مفید درین جا خواسته شده، قسم اعظم این تجار با خارجه طرف داد و ستدند و همه روزه گرفتار ضرر ترقی و تنزل مدت و ایره، درباره تنظیم و عیار سکه دولت ما امروز هیچ اقدام و هیچ آئینی در وزارت مایه نکرده اند هنوز هم چشم خورد را دوخته اند اشترهای سرابی و ابروی که ششاهه مال التجاره از طرزون بطهران به برند، وزارت تجارت هم گوی عهده اقتضای است و هیچ تأمل نمیکند، یکمقره مال التجاره که فرضاً صد تومان مصرف برسد، ارد هفتاد و پنج تومان آن در خاک بغداد و راه ارزروم صرف میشود یعنی از کیسه ما بیرون و در حبیب عثمانی میرود، گذشتیم از اینکه تجار ما راه آهن بیوشهر بکشند و از زراعت و محصولات داخله تلافی منسوجات و صنایع خارجه را بکنند، راه شوسه (اهواز) تا طهران و کار کردن چند دستکاد (اتوموبیل) که مایهونها مصرف ندارد، یکسال تمام مسئله بانک ملی حواس بحاس را غصب کرد و عرجه امتیاز در ملک بران ممکن و متصور بود گرفت و بقدر سرسوزنی منفعتش مشهود کسی اشد (مشهور است میگوید سنگ بزرگ علامت زدن است) چرا؟ خجسته آنکه دژة معلومات تجار ما محدود است مع دلائق عقل طبیعی خود را از کسب علم و تقابله از تجربیات خارجه مستغنی میدانند، بای بند خاه را استوار نکرده نقش و نگار ایوان میبرد دارند، یکفرسنگ راه تجارتنی در کل ایران ندارند بمعله هرچه تمام تو امتیاز (تلفون) را گرفته دنبال او و چراغ (الکترونیک) میدوند تا بیست سال دیگر هم اگر چراغ برق نداشته باشیم، با همین چراغهای نفتی میتوانیم گذران کنیم، اما اگر با آن مصارف و لوازمی که دولت و ملت مشروطه ازین بیعت تقاضا میکند بخواهیم باز در حمل و نقل، اتمه منظر اسب و استر بشویم هو و نابود خواهیم شد.

آسانی راه، نتیجه مجلس، نمره تبدیل حکومت، فائده انجمن ها، علامت بیداری ملت، معنی وزارت تجارت، خاصیت بانک ملی، حاصل همه این داد و قال ها که از دو سال پیش مردم را بتشویش انداخته و مشغول نموده وقتی بروز خواهد کرد که ما با یکی از بندهای مهم و معتبر خودمان راه داشته باشیم. کایات برنس ملکم خان داستان حسین گرد نیست. تحصیل پنجاه سال عمر خود با نتیجه پنجمزار جلد کتاب و تجربه چهار صد ساله فرنگستان را با کمال استادی بزبان بسیار چرب و شیرین نوشته که هرکس هر قدر هم عامی باشد باز میتواند بفهمد و مستفید شود و قطعاً تا امروز در زبان فارسی بدین سبک و سیاق و بدین مغز و معنی کسی سخن ننگفته، آنهایکه انصاف دارند، آنهایکه دندان روی حرف حق نمیکذارند، میدانند که این زندگی تازه ما، این جنبش و جوشش ما از کلمات و تخریبات آن ذات خجسته است، خدایش جزا دهد و مرادش را در کنار نهاد تا نامی از ایران و ایرانی در روزگار هست ذمت انصافش مرهون حقوق اوست و هرگز خدمانش را فراموش نخواهد نمود، همشهریان معظم بدون استثناء باید آن مخازن حکمت و دقایق معرفت را همیشه مطالعه کنند و بجای گلستان و حافظ تمام کودکان خود نمایند، و باید مبلانی هم بمنون مساعی هاتم آقا ربیع زاده شد که با وجود آنهمه موانع و مشکلات عرض خدمت بنوع طرح گراف کرد و دوباره آن مساللات را طبع و منتشر ساخت و در خدمت حضرت مؤلف قدر دانی خلق ایران را قدر وسیع ثابت نمود و کاری کرد که با هزار جلد کتاب نیز ممکن نبود، جای آنست جوانان و تاجر زادگان از حجت این جوان سر مشق بگیرند و همت نموده برای انجمن تجارت یکدستگاه مطابعه و روزنامه مخصوصی تأسیس و انشا کنند تا همه روزه فریاد زند و در کافیه شعبات و مواد تجارتنی مقاله ها بنویسد، خونهای سرد شده را بجمرات سخن گرم کند، بولهای پنهان شده در مانگهای خارجه را به بانگهای داخله برگرداند، اعیان و اشراف را تاجر و دولت را دولت تجارتنی کند

دانتنگ می شوند و حق دارند، نگارنده هم از بس سیات این مأمور با غیرت را نوشته و خوانده خسته شده. اما چگونه که داد و فریاد نکند، شا فرمایید هرگز دیده شده است کسی نوبی آتش گیر بکند یا برادر خود را گرفتار به بند انجا نکند استمداد نماید خفیدم جناب وزیر امور خارجه از تمام سفرها و کار برداز شاهها راپورت خواسته اند و مخصوصاً از کار برداز های خاك عثمانی وضع تجارت تبعه و حرکات همسایه را استفسار کرده اند، بنده هم دیدم بعضی سواد ندارند شماره شهرها را با تسمیح نگاه میدارند ~~که~~ (سراری) (۱) نگینند، فوسولگری اسلامبول هم نشن سال است هفته یکمرتبه هراج میشود. لهذا اجلا بن چند سطر را طریق راپورت عرض کردم اگر قابل قرائت دیدید و اجازت دادند جزئیات را نیز ازین پس معروض میدارم تا معلوم شود که درین صفحات چه محشری برپا است

یکی از اعضای اداره گریک تبریزی نویسد

امروز چیزی که در شهر ما موضوع بحث و نقل مجالس عامه شده امکاس دو خیر متضاد و شیوع دو نیت متقابل است که در کمال گرمی اندر تا قارا معطوف بخود ساخته و عیالی ملک را در آن واحد بگریه و خنده در آورده است، انسان خیر اولی را که میشود بی اختیار فریاد «بالتی مت قبل هذا اليوم» میزند و از شوخ چشمی و سخت حانی دو نال کهنه بدست دچار است شدیدی شده از حیات مستقبله این وطن ویران شده بکلی مأیوس میشود، که آخری این گوشه بدبخت کره زمین و این یکمشت ساکنین فلک زده آن مگر چه گناه کرده و چه عتوقی نسبت بمخوق الطیه و طیبیه را مرتکب شده اند که بایندرجه دستخوش فشار طاقت فرسای تشبثات میروند و شایع اعمال ظلمین لخنوخنوار شده از محیط رحمت بدرمانت مهجور واقع شدند

من بخودی خود این مشق از مردمان فروماه را

که درکنج مدارس امفی از روزرا باسم درس و سبق کتاب بسر و مغز هم میگویند و قسمت دیگر آرا ازین موهای زنج شیش سوا میکنند دارای يك شعور مستالی میدام که دانسته و فهمیده گرد ایکار و خیم بگردند و بانتظار يك نتیجه دست اندر کار اینمقدسات بشوند، چه اگر شعور و حس مردمی داشتند زهی سعادت بود و از تأثیر تسویلات شیطانی بعضی از مراکز ضاله منقلب نمیشدند و خود را در مقام يك آلات قاطعه مخربه بدست چند نفر هم نوع خود که دارای هیچ مزیتی نیستند نمیدادند و در مقابل يك حاجت پلو تا این مایه مصمم فرام آوردن اسباب نکبت و رسوئی مملکت خود نمیشدند

آخر جناب عالی و همه کس میدانید، در ملک آباد دنیا که علاج جمع شده سیاست و روحانیت را از هم جدا کرده اند هر خیر و شری که در امور ملک واقع شود از آنجاییکه يك سد اعتدالی در مقابل هر يك از این دو کشیده شده است و امور معیشتی در تحت کفالت ارباب حل و عقد مملکت گذارده آمده فرقه روحانیه و یا بهاران سامانتر روحانیت ابداً از کیفیت وقوع آن خیر و شر مسئول نمیشود، و هر مر عظیمی که در ساحه مملکت ظاهر میشود هرچوچه غباری بدان عظمت و کبریای روحانیت نخواهد نشست، ولی بدبختانه در میان دول و ملل شرق زمین و بالخاصه در بین دول اسلامی از آنجاییکه شرع و عرف همواره بهم آمیخته شده و تحدید حدود و این دو عالم عاجده ر اسم قاتل دانسته اند و سلطنت جهانیه بادولت روحانیه قرین و توأم حرکت کرده اند رفته رفته بواسطه بعض نازک کارهاییکه هر عاقل تاریخ شناس از رموز آن واقف است این دو قوه جسمیه غالب و مغلوب هم واقع شده اند، و باکه بايك صراحت مبری دیده میشود که اولی زبون و دست فرسود دویی واقع شده است، باز اگر چنانچه اسلامیت را با همان صفا و نزاهت اولیه که داشت بحال خود باقی میگذاشتند از برای اداره

(۱) (سراری) بولی است که شتر دار باید بهر بار يك مجید بکار برداز و يك چارك ایرا به حمل و نقل کنندگان و نج بلا به کاروانسرا دارها باید بدهند، اینست که کرايه قطاری سی و دونو طان شده بچاره ناجر بینواتاجر بیعلم ناجر که همه این بلاها طاعون ها و باها را متحمل میشود و برای سهولت تجارت خود راه درست نمیکند و منتظر است که دماغش را هم اروپایان پاك کند

۱ - Academie de France دارای چهل عضو و مأمور تدوین لغات و مشغول ضبط املائی زبانست

۲ - Academie d'enseignement des lettres دارای چهل عضو و شغل آنها عبارتست از تالیف حوادث زمان و حل رموز آثار عتیقه تاریخی

۳ - Academie des sciences ارکان آن شصت و شش عضو و کارشان عبارتست از تدقیق و مطالعه فنون شقی از قبیل هندسه و مکانیک و هیئت و نجوم و جغرافی و کشتی رانی و فیزیک و شیمی و معدن شناسی و نباتات و زراعت و تفریح و طب و جراحی و کافه علوم ریاضی

۴ - Academie des sciences et belles lettres دارای چهل عضو و اعضای این اکادمی موظف به تبع فلسفه و اخلاق و فقه و وضع قوانین و علم زون و تاریخ میباشند

۵ - Academie des beaux arts دارای چهل عضو و اعضای آن مشغول ترویج و مطالعه و نظارت بصنایع نقیسه نقاشی - معماری - حکاکی - (گراور) موسیقی و میکتراشی هستند

اینک بعد از آنکه مختصری در بیان مکاتب و مؤسسات عامیه مذکور به عرض رسید بموجب قانون آزادی فکر که در تمام دیوانه های دنیا هم طبعی است اگر کسی بخواهد بفهمد که آیا مقصود حضرت والا از تأسیس این دارالعلم که مبشر سعادت و سلامت مملکت ماست کدام يك ازین چند دستگاه علمی است که عرض شد، یا چه جوانی که مقرون بصحت باشد خواهد شنید؟ البته آنچه بنظر آید و در ظاهر هم اقرب بذهن بوده اشد مقصود از انشاء این دارالفنون همان Université خواهد بود، چه از مدلول فرمایشات حضرت والا که فرموده اند (میل دارم دارالفنون منظمی که تواند طبیب، معمار، مهندس، صاحب منصب و آودکا تربیت کند تشکیل شود . . . جز این دار الفنون چیز دیگر مستفاد نیست، بجهت اینکه هر يك از این طبقات علمیه را در شعبات مخصوصه جداگانه باید تحصیل کنند، و جایکه متضمن این شعبات مخصوصه باشد جز Université چیز دیگر نخواهد بود

ولی صد حرف که در این شهر در میان چهار صد هزار نفر همشهریه ای من یکتفر پیدا نشد که از روی تعقل در این موضوع مهم عالی بقدر ده دقیقه صرف فکر و ذهن نماید، و هیچ نباشد در انجمن مقدس ملی و یا در اوراق مطبوعات چند کلمه حرف بزند و یا چند سطر چیزی بنویسد

وسعت منطقیه خیالی و بلوغ و طف مدنیه حضرت والا معلوم و مسلم، ولی در این باب دو مسئله عمده با تمام وضوح و روشنی در کار است که يك نایه فکر از برای حل آنها کافی است، یکی اینکه Université یا دارالفنون وقتی محتاج الیه میشود که اقلأ دو هزار باب مدرسه ابتدائی رشدی و اعدادی در این شهر باز بشود، که شاگردان تنالی و تربیت مراتب تحصیلیه آنها را که روی هم رفته اقلأ ده سال است طی کنند، و آ وقت بخواهند بطیب نفس و تشویق قدر شناسیهای اولیاء امور داخل در (Université) بشوند و قدم بمرصه مراتب علوم عالی بگذارند . . .

مسئله دوم اینکه هیئت علمیه و اداره این مکتب ماورایه آنست که بعضی تصور میکنند، معلمین عالم ذو فنون و اشخاص مجرب کار آگاه باید بر سر ابتکار گذارده آید، که امروز بحکم قطع و یقین در مملکت ما کمتر پیدا میشود، چنانچه مدرسه دارالفنون طهران و اسلامبول اکثری از مستخدمین علمیه آن اروپائی هستند، و معلم اروپائی را بعقیده ناقص بنده با آن مواجهای گراف ایران آوردن برای تعلیم و تدریس شاگردانی که زبان معلم را بهیچوجه نمیدانند لحیط صریح است، معلم ایرانی راده ناچار باید ایرانی باشد که قنون لازمه را در زبان ملی بشاگردان تلقین نماید که هم موجب سهولت فهم و هم مورت انکشاف و رونق عامی زبان بوده باشد، یعنی بعبارة دیگر ما میخواهیم کلامی عامی در مملکت ما زبان عذب البیان فارسی شگفته شود و هموطنان ما ما ک امهک مخصوص وقتیکه میخواهند کلمات جبر و مقابله و حکمت طبعیه یا ارشمیدس را ذکر کنند با لهجه شکسته و مستعار (فرنگ آزر فرنگ و ارشمید نگویند، و برای آنکه ما بتوانیم رحله های تدریس را در مکاتب عالی خاص معلمین ایرانی انجام بعد از تشکیل مکاتب عالیه تأسیس یکباب